



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

بجھایا

ادب

ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بہائیت در ایران

نویسنده:

سعید زاهد زاهدانی

ناشر چاپی:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	بهائیت در ایران
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۹	ایدئولوژی بهائیت
۹	ایدئولوژی بهائیت
۹	گفتار اول : ایدئولوژی شیخیه
۹	ایدئولوژی شیخیه
۱۱	پیرامون اصول عقاید شیخیه
۱۲	گفتار دوم: ایدئولوژی بابیه
۱۲	ایدئولوژی بابیه
۱۲	پیرامون اصول عقاید بابیان
۱۳	گفتار سوم: ایدئولوژی ازلیه و بهائیه
۱۴	کنشگران بهائیت
۱۴	اشاره
۱۵	کنشگران شیخیه
۱۵	توضیح
۱۵	کنشگران بابیان
۱۵	علل گرایش پیروان به بهائیگری
۱۵	علت گرایش از بعد اقتصادی
۱۶	علت گرایش از بعد امنیتی
۱۶	علت گرایش از بعد عقیدتی
۱۶	علل گرایش از بعد اجتماعی

- نتیجه گیری ..... ۱۷
- بهای گری در مشروطه ..... ۱۹
- اشاره ..... ۱۹
- در زمان مشروطه ..... ۱۹
- جنبش شیخیه و بابیه ..... ۲۰
- بهای گری در عصر پهلوی ..... ۲۱
- توضیح ..... ۲۱
- دولت و بهائیان ..... ۲۲
- عوامل عمده بهائیت در ایران ..... ۲۲
- نتیجه ..... ۲۴
- ملت و بهائیان ..... ۲۴
- بهائیت و آغاز همکاری با اسرائیل ..... ۲۷
- نتیجه گیری ..... ۲۸
- بهائیت گری در ایران ..... ۳۰
- بهائیت گری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ..... ۳۰
- نحوه تعامل جمهوری اسلامی با بهائیان ..... ۳۰
- وضعیت بین المللی بهائی گری ..... ۳۳
- نکته ..... ۳۴
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۳۵

## بهائیت در ایران

## مشخصات کتاب

سرشناسه: زاهد زاهدانی سعید، ۱۳۳۰ - عنوان و نام پدیدآور: بهائیت در ایران نویسنده سعید زاهد زاهدانی با همکاری محمدعلی سلامی مشخصات نشر: تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. مشخصات ظاهری: ۳۲۴ ص: مصور. فروست: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۱۴۴ جامعه‌شناسی سیاسی؛ ۱۰. شابک: ۱۵۰۰۰-۷۳۵۷-۹۶۴-۴۰-۰؛ ۱۵۰۰۰-۱۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۲۱۰۰۰ ریال (چاپ سوم)؛ ۳۳۰۰۰ ریال چاپ چهارم ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۵۷-۴۰-۱؛ ۵۶۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) یادداشت: ص ع به انگلیسی Saeed Zahed Zahedani. Bahaiiah in Iran. یادداشت: چاپ دوم: تابستان ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ سوم ۱۳۸۴. یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۸۸. یادداشت: چاپ پنجم: بهار ۱۳۹۰. یادداشت: کتابنامه ص [۳۱۹] - ۳۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: بهائیکری -- ایران شناسه افزوده: سلامی محمد علی شناسه افزوده: مرکز اسناد انقلاب اسلامی رده بندی کنگره: BP۳۳۰/زب۲ب۹ ۱۳۸۱ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۶۴ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۱۰۳۸

## پیشگفتار

بهائی گری به عنوان یک جنبش اجتماعی در قرن سیزده هجری (نوزده میلادی) در ایران پا به عرصه وجود گذاشت و به عنوان حرکتی علیه سنتهای دینی و اجتماعی حاکم بر جامعه به حیات خویش ادامه داد. این جنبش در کنار حکومت‌های استعماری و در مقابل فرهنگ اصیل ملی - اسلامی قرار گرفت و به عنوان ابزار استعمارگران به کار رفت. از نظر اجتماعی، بروز این جنبش در ایران زمانی بود که پس از جنگ‌های ایران و روس به علت افزایش تماس با فرهنگ اروپایی، نوگرایی افکار بسیاری از متفکرین و نیز عوام را به خود مشغول کرده بود و در نتیجه مخالفت با سنتهای غلطی نظیر استبداد شاهان، زمینه برای ظهور حرکت‌های اجتماعی فراهم شده بود. در چنین شرایطی جنبش‌های اصلاحی چندی در ایران شکل گرفتند و در این فضا برخی به فکر تغییر فرهنگ ملی حاکم و ایجاد نوآوری‌های مذهبی افتادند. در نتیجه این طرز تفکر بود که فرقه‌هایی چون شیخیه و بهائیه در کنار مکاتب سکولار در ایران ظاهر شدند و همواره در مقابل حرکت‌های احیاگر سنت‌های ملی - دینی ایستادند و حرکت‌های سنت شکن را تأیید کردند. با این طرز فکر کلی، این فرقه‌ها، حتی اگر به قول بعضی به وسیله همان استعمارگران به وجود نیامده باشند، آلت دست استعمارگران قرار گرفتند. برای بیان ضرورت مطالعه جنبش‌های مذهبی ایران از جمله بهائیت، باید گفت که ایدئولوژی نقشی اساسی در ایجاد شکل‌های سیاسی دارد. یکی از مهمترین وجوه تمایز بین گروه‌ها، دسته‌ها و احزاب سیاسی، توجه به مرام یا ایدئولوژی آنان است. هر ایدئولوژی برای خود جنبشی ایجاد می‌کند و پهنه‌ای از جغرافیای سیاسی را به خود اختصاص می‌دهد. نظری به جنبش‌های اجتماعی ایران در صد سال اخیر نشان می‌دهد که همه آنان از نوعی ایدئولوژی مذهبی بهره‌مند بوده‌اند، چرا که از زمان روی کار آمدن دولت صفویه به بعد، سیاست کشور ما با دین عجین شد. از سوی دیگر نگاهی به ایدئولوژی‌های غیر مذهبی و طرز تلقی مردم ایران نسبت به آنان از عدم موفقیت این گونه مرامها در این سرزمین حکایت می‌کند. شدت دوری جستن مردم جامعه ما از ایدئولوژی‌های سکولار (غیردینی) به اندازه‌ای است که در تاریخ پنجاه سال اخیر ایران، قدرتمندان سیاسی به راحتی توانسته‌اند آنان را از صحنه سیاست حذف کنند و حتی برای مشروع جلوه دادن سرکوب مخالفان خود آنان را به وابستگی به این دسته از اندیشه‌ها متهم نمایند. از آن جمله می‌توان به سرکوب سریع وابستگان و هواداران حزب توده بعد از نهضت ملی شدن صنعت نفت و متهم کردن مخالفین به انتساب به این حزب در سال‌های بعد، و نیز استفاده از عبارت مارکسیست‌های اسلامی توسط محمدرضا شاه برای سرکوب مخالفین مذهبی خویش در دهه ۴۰ و ۵۰ اشاره کرد. این امر نشان می‌دهد که در جغرافیای سیاسی ایران زمین،

برای ایجاد حرکت‌های پایدار سیاسی استفاده از ایدئولوژی‌های مذهبی به مراتب کارسازتر از ایدئولوژی‌های سکولار است. نگاهی به تاریخ ایران از دوره باستان تا به امروز این امر را واضح تر می‌کند. دولت مقتدر کورش کبیر با اتکا به ایدئولوژی مذهبی زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان برای تجدید آن شکوه به وجهی از همان ایدئولوژی تمسک جست. دولتهای بنی امیه و بنی عباس چند قرن به اسم خلفای اسلامی بر این سرزمین حکومت کردند و پس از حکومت سلسله‌هایی که تقریباً همگی خطبه‌های نماز جمعه را به نام خلیفه بغداد می‌خواندند، اولین دولت پایدار ملی با تشکیل حکومت صفویه و با ایدئولوژی مذهب شیعه به وجود آمد و حدود دویست سال دوام یافت. بعد از نادرشاه که دولت مستعجلی داشت، شاه بعدی به این مناسبت که اعقاب صفویه مشروعیت دارند، خود را وکیل الرعایا خواند و سلسله نسبتاً پر دوام بعدی یعنی قاجاریه با استعانت از دین و شاهانش با استفاده از لقب ظل الله پذیرش حکومت خود را بر مردم هموار نمودند. دو انقلاب صدسال اخیر کشور نیز با نام اسلام و با ایدئولوژی مذهبی اتفاق افتاد و نظام‌های سیاسی زمان خویش را دگرگون کرد. این واقعیت اهمیت ایدئولوژی مذهبی و به تبع آن جنبش‌های مذهبی در ایران را نشان می‌دهد و نیز توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که در انجام حرکت‌های پایدار و در نتیجه تغییرات با ثبات در این سرزمین، همواره جنبش‌های مذهبی دخیل بوده‌اند. این واقعیت تیغی دو دم است، چرا که اصلاحگران می‌توانند در بهبود اوضاع از این قاعده سود جویند و ناصالحان در به بند کشیدن این ملت و غارت ثروت‌های او از آن بهره مند شوند. از این رو شناخت ابعاد این واقعیت ضروری است تا بتوان مصلحان حقیقی را از مدعیان دروغین اصلاحگری باز شناخت. برای دریافت بهتر این امر، لازم است به مطالعه جنبش‌های مذهبی ایران زمین، علل بروز و سازوکار انجام و سرانجام آنان بپردازیم. بررسی «چرایی» و «چگونگی» ظهور و دوام و رشد و یا انحطاط این جنبش‌ها ما را نسبت به قواعد حاکم بر آنان آگاه می‌نماید و از این طریق به سیاستمداران و دلسوزان ملک و ملت رهنمود دقیقتری ارائه می‌نماید. در تاریخ دویست ساله اخیر ایران جنبش‌های مذهبی فراوانی پا گرفته‌اند که برخی از آنان مانند انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی موجب تحولات ملی شده‌اند و برخی دیگر مانند جنبش تنگستان و نهضت جنگل در قالب منطقه‌ای و با بخشی از مردم محدود مانده‌اند. در این تحقیق حرکت بهائیت مورد نظر ماست. برای شناسایی این حرکت لازم است همه عوامل و زمینه‌های ابعاد دخیل در ایجاد و بقای این جنبش مورد بررسی قرار گیرد. برخی از محققین جنبش بهائیت را در ردیف جنبش‌های اصلاحی قرار داده و ارزیابی نموده‌اند. آیا به واقع این جنبش یک جنبش اصلاحی بوده است؟ ما به دنبال تعریفی جامع و مانع از جنبش‌های اجتماعی هستیم. با توجه به تعاریف و بحث فوق از نظر ما: یک جنبش اجتماع عبارت است از حرکت مجموعه‌ای از انسانها، در زمینه‌ای از امکانات و محدودیتها، به صورت سازمان یافته، به دنبال یک رهبر یا مجموعه‌ای از رهبران، با یک ایدئولوژی مشخص. این حرکت می‌تواند یک حرکت انقلابی برای ایجاد تغییری بنیادی باشد و یا یک حرکت آرام برای ایجاد تغییری تدریجی. ما نیز مانند تیلی معتقدیم که ایدئولوژی نشانه هر جنبش است. بنابراین از نظر این نویسنده اگر ایدئولوژی جنبشی مذهبی باشد آن جنبش نیز مذهبی تلقی می‌شود. هدف از تحقیق هدف از این تحقیق بررسی چند و چون جنبش بهائیت به عنوان یک جنبش مذهبی از آغاز تا امروز است. سؤال اصلی ما این است: فرقه‌های شیخیه، بابیه، ازلیه و بهائیه (که همه را تحت عنوان بهائی گری در ایران خلاصه نموده ایم) کی، چرا، چگونه و توسط چه کسانی به وجود آمده‌اند؟ دیدگاهها و اعتقاداتشان چیست و در مقابل حوادث مختلف در ایران، از آغاز پیدایش تا کنون، چگونه موضع‌گیری نموده‌اند؟ در این تحقیق می‌خواهیم به جنبش بهائیت از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی بنگریم و نحوه تعامل آن را با اقتدار ملی مورد توجه قرار دهیم. کیان و اقتدار ملی ایران بعد از دوران صفویه حول محور ایدئولوژی تشیع شکل گرفته است. به گمان ما قدرتهای استعماری از این فرقه‌ها برای شکستن کیان یا اقتدار ملی ایران استفاده نموده‌اند. به عبارت دیگر فرضیه ما در این تحقیق این است که از این جنبش یا سلسله جنبش‌ها در ایران برای شکستن کیان یا اقتدار ملی، که از زمان صفویه حول محور تشیع سامان یافته است استفاده شده و همواره در این راستا ایفای نقش نموده‌اند.



## ایدئولوژی بهائیت

## ایدئولوژی بهائیت

مذهب شیعه، مذهب حاکم بر کشور و مراجع تقلید، رهبران حقیقی مردم ایران در دوره قاجاریه بود. دولتهای روس و انگلیس که سلطه خود را بر دولت ایران مستقر کرده بودند برای شکستن اقتدار ملت ایران که در مقابل آنان حاضر به تسلیم نبود به فکر شکستن اقتدار مذهب شیعه افتادند و زمینه این تفرقه را در مکتب شیعه یافتند و بر اساس آن به تحریم و ایجاد فرقه بابیه پرداختند. ایدئولوژی بهائیت طی چند دهه تغییراتی می‌یابد کلیه مراحل تحول اساس ایدئولوژیک این جنبش در دوره قاجاریه طی می‌شود برای روشن شدن مرام این فرقه بهتر است به معرفی ایدئولوژی شیخیه و بابیه و ازلیه و بهائیت بپردازیم.

## گفتار اول: ایدئولوژی شیخیه

## ایدئولوژی شیخیه

این ایدئولوژی با دست گذاشتن روی مفهوم «نایب امام زمان» از مکتب شیعه فاصله می‌گیرد و نهایتاً با تدوین اصول و فروع دین جدید کاملاً از دین اسلام جدا می‌شود. تاریخچه شیخیه در دوره آقامحمدخان و فتحعلی شاه قاجار با رشد دانش دین در نزد ایران و عتبات عالیات، مخالفت با تصوف و اخباری گری فزونی می‌یابد و در همین اوان است که رشد شیخیه و بعد از دوران بابیگری و بهائی گری از سوئی و مخالفت با آنان از سوی دیگر اتفاق می‌افتد. اصولی‌ها و اخباری‌ها به نبوغ علمی رسیده بودند، اصولی‌ها با نوشتن کتاب «جواهر» به نقطه‌ای از تکامل در کاربرد عقل به عنوان ابزاری برای استخراج احکام دین از متون مذهبی دست می‌یابند و برخی از اخبارین (شیخیه) برای اجتناب از بکارگیری عقل در پاسخ به انتقاد کسانی که روش آنان را موجب تهجر و کهنه شدن دین می‌دانستند با ابداع «رکن رابع» ادعای ارتباط مستقیم با معصوم را طرح می‌کنند بدین وسیله ادعا می‌کنند که از طریق مکاشفه و خواب و نظایر اینها فرامین در هر زمان را از خود امام معصوم می‌گیرند تا نیازی به بکارگیری عقل در تفسیر دین نداشته باشند. از طرفی فتحعلی شاه در دوره خود به تجدید بقاع متبرکه امامان معصوم و امامزادگان همت گماشت تا بر مشروعیت خود از طریق جلب پشتیبانی نهاد دین بیفزاید. رهبران و مبدعان اصلی فرقه شیخیه که خود مستقلاً از بهائیت تا به امروز به حیات خویش ادامه داده است، سید کاظم دشتی و شیخ احمد احسائی می‌باشد. شیخ احمد احسائی همانند دیگر دانشمندان شیعه اعتقاد به خاتمیت حضرت رسول و امامت و حیات حضرت حجه‌ابن الحسن المهدی (عج) دارد. این موضوع را در همه نوشته‌های خویش مانند شرح الزیارة و جوامع الکلام بارها بیان کرده است. او در کتاب جوامع الکلام می‌نویسد: «حضرت محمد بن عبد الله (ص) خاتم الانبیا است و پس از او پیغمبری نخواهد آمد زیرا که خداوند فرموده: ولکن رسول الله و خاتم النبیین... و پیامبر فرموده است: لا نبی بعدی. پس فرمایش آن حضرت حق است و باید بپذیریم. بنابراین عقیده ما این است که پس از آن حضرت پیغمبری نیست و او خاتم رسل می‌باشد.» و در رساله حیوه النفس همین کتاب چنین می‌نگارد: «والعله الموجب لنصب ابنه الحسن ثم... ثم احسن بن علی ثم الخلف الصالح الحجه القائم محمد بن الحسن صلوات الله علیهم اجمعین.» (و همان علتی که سبب نصب علی بن ابیطالب به جانشینی او شود سپس... سپس حسن بن علی العسکری منصوب گردد و پس از او خلف صالح و حجت قائم محمد بن الحسن جانشین شود که درود خدا بر همه ایشان باد) یکی از نقاط افتراق شیخ احمد احسائی با علمای شیعه نوع عقیده او در مورد نواب امام زمان (عج) می‌باشد. به نظر او میان امام غایب و مردم باید رجال الهی باشند که ایشان واسطه فیض و رابط بین خلق و حجت خدا گردند و ایشان را به تقلید از قرآن کریم «قریه ظاهره» بین امام و رعیت می‌نامید. او صفات بسیاری

از جمله آشنایی به علوم ائمه و مذاق ایشان را برای قراء ظاهره قائل می شد و این صفات را به گونه ای عنوان می نمود که نهایتاً به شنونده القا شود که خود او دارای آن صفات است و همان قریه ظاهره است درحقیقت با توجه به اندیشه علمای شیعه باب نیابت خاصه امام غایب را که از سال ۳۲۹ (با شروع غیبت کبری مسدود شده بود بار دیگر شیخ احمد باز نمود و خود را به تلویح همان نایب خاص یا باب امام و یا قریه ظاهره بین امام و مردم خواند. تنها تفاوتی که او میان قراء ظاهره و نواب اربعه قائل می شد این بود که آنان از جانب خود امام به طور رسمی تعیین شده بودند و حال آن که اینان به سبب بزرگی مرتبت خود حائز چنین مقامی می گشتند. شیخ دارای استادانی مبرز و نحوه سلوکی ساده و عارفانه بود. اما در لابلای نوشته های شیخ مواردی یافت می شود که به سختی می توان او را دارای چنین مرتبه ای دانست و البته اغلب آنان امروز به گفته کسروی بی دلیل مورد انکار مریدان او می باشد. او برای نشان دادن درجه بالای علمی خویش هیچ سوالی را بدون پاسخ نمی گذاشت و شاید همین موجب شده باشد که نقطه ضعف هایی را از خود به جا گذاشته باشد. نمونه ای از این گونه پاسخها در رساله قطیفیه که جزء کتاب جوامع الکلام می باشد وجود دارد که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند. مثلاً در این رساله مواردی در مورد شهر زنان آمده است که به نوشته های خیالی یک ادیب خیال پرداز بیشتر شبیه است تا یک رهبر موجه مذهبی. شیخ احمد در کتاب جوامع الکلام و کتاب شرح رساله عرشیه گفتار تازه ای مطرح می کند که در کتب علمای شیعه یافت نمی شود. مثلاً او در مورد محل اقامت امام زمان (عج) می گوید: «در اقلیم هشتم (او زمین را دارای هفت اقلیم می داند و اقلیم هشتم از دیدگاه او هور قلیاء است که بیرون از کره زمین است). عالمی است به نام عالم هور قلیاء که در این عالم دو شهر به نامهای جابلقا و جابلسا در مشرق و مغرب دیده می شود. چهار نفر در این عالم هستند که به حوضی می ریزند برای شنیدن صدای ریزش آبها در حوض بایستی با دو انگشت خود گوشه‌های محکم بگیری تا صداهای خارجی به گوش تو نرسد آن گاه صدای مخصوصی خواهی شنید که همان صدای ریزش آبها است. مردم این دو شهر به زبانهای گوناگون سخن می گویند و چون در آسمانها به هم می رسند با هم صحبت می دارند و اگر نیمه های شب در مکان خلوت و بدون سروصدایی بایستی و گوش فرا دهی صدای وزوزی می شنوی که همان طنین گفتگوی مردمان جابلقا و جابلسا است!». شیخ احمد در رساله رشتیه که در کتاب جوامع الکلام مندرج است، حضرت حجت را ساکن همین عالم هور قلیاء و سرزمین جابلقا و جابلسا می داند. در حالی که عموم دانشمندان شیعه حضرتش را در روی زمین و میان مردم باور می دارند. اغلب بیانات شیخ توسط او به خوابهایی نسبت داده می شد که از امامان معصوم می دید. از این رو در بسیاری از موارد روش او از نظر استاد با روش علمای اصولی که مطالب خویش را به قرآن کریم و روایات ارجاع می دهند متفاوت است و مرجع مکتوبی ندارد. همانطور که گفته شد مشرب فقهی او مشرب اخباری است. شیخ احمد احساسی عقاید خویش را صریح و روشن بیان نمی کرد. شاید اگر نظرات او روشن بیان می شد با توجه به مباحثات علمی مرسوم در آن زمان که بین صوفیه و اخباریین و اصولیین در جریان بود، علمای وقت در همان آغاز به تک تک گفته ها و نوشته های او پاسخ می دادند. اما به هر صورت در تاریخ نشانه هایی از برخورد علمای شیعه با او به چشم می خورد. برای مثال شهید ثالث به علت رد معاد جسمانی توسط شیخ او را تکفیر نمود. شیخ محمدحسن نجفی یکی از علمای بسیار معتبر در نزد شیعیان و صاحب کتاب مشهور جواهر نیز که همزمان با او می زیسته است، پیرو ادعای شیخ در مورد شناسایی و تشخیص بیانات و احادیث معصومین، بر روی پاره کاغذ چرکینی از خودش جمله ای را به عربی نوشت و به شیخ داد تا بازشناسد. شیخ احساسی فریب حالت نوشته را خورده بی غور و درنگ گفت که این یکی از احادیث ائمه است. بعد از آن هر قدر صاحب جواهر اصرار ورزید که این بیان از خود من است شیخ نپذیرفت و زیر بار نرفت. سید کاظم رشتی نیز مانند شیخ احمد خود را مسلمان و شیعه دوازده امامی می داند و معرفی می کند. او اعتقادات خود را در وصیت نامه اش که در ابتدای کتاب مجموعه الرسائل آمده چنین می نگارد: «وصیت من آن است که شهادت می دهم... که محمدبن عبدالله بنده خدا و فرستاده اوست. تمام شرایع منسوخ شده اند جز اسلام که تا روز قیام باقی خواهد بود... شهادت می دهم به دوازده نفر که

بنص پیامبر اسلام به جانشینی معرفی گشته اند و عبارتند از ابوالحسن علی بن ابیطالب سپس... سپس ابوالقاسم حجه ابن الحسن که عدل و دادگری را روی زمین بگسترانند. او نمی میرد تا آن گاه که بت پرستی را از جهان براندازد. خدایا اینان پیشوایان من اند... آنچه پیغمبر اسلام فرمود حق است و شکی در آن نیست و شریعت او تا پایان روزگار پا بر جا خواهد بود.» سید کاظم رشتی، به موضوع قریه ظاهره اهمیت زیاد می داد و پیاپی مردم را به یافتن این رجل الهی دعوت می نمود و در واقع به طور غیرمستقیم آنان را به سوی خویشتن می خواند. وی مدعی بود که اساس دین بر شناسایی چهار رکن استوار است: خدا، پیغمبر، امام و باب امام یا قریه ظاهره. اما مردم نمی توانند به معرفت خدا و پیامبر و امام و شناخت آنان نائل گردند زیرا که از دسترسشان بدورند. پس بناچار باید به دنبال رکن چهارم و یا شیعه خالص باشند و با شناخت او به معرفت ارکان بعد نائل آیند. بر این پایه وی مریدان بسیاری را گرد آورد. سید کاظم همانند شیخ احمد به هر پرسشی پاسخ می داد. او به سنت استادش به دنبال هر گفته ای آن را از معارف و اسرار و رموز ناگفتنی الهی به شمار می آورد. برای نمونه در رساله ای بنام شرح خطبه طنتجیه که به حضرت علی (ع) نسبت داده می شود، اما این استناد سند درستی از دیدگاه علمای شیعه ندارد، درباره ملائکه آسمانها می گوید: «رؤسای ملائکه در هر آسمانی معلومند. فلک اول ملائکه کلی آن اسماعیل است، فلک دوم سیخائیل و سیمون و زیتون و شمعون و عطیائیل، فلک سوم سیدئیائیلو زهریائیل، چهارم صاصائیل و کلیائیل و شمائیل، پنجم کاکائیل و فشائیل، ششم سمحائیل و مشوائیل، هفتم قرنائیل و رقیائیل، هشتم ملائکه آن زیادند مانند نهفائیل و صرصرائیل و...» و به همین سیاق و قافیه ۶۷ اسم دیگر به این اسامی می افزاید. او در کتاب مجموعه الرسائل در رساله هیأت می نویسد: «علت برودت و رطوبت زمین ماه است! و جزر و مد دریاها به سبب او است و شنیده ایم که در مغرب زمین شیشه ای ساخته اند که چون آن را مقابل ماه بگیرند پر از آب می شود! و یا در کتاب شرح القصیده راجع به کلمه قبه (گنبد) چنین سخن می گوید که قبه ای را به ارتفاع هفده فرسنگ از دود می داند و قبه ای را از مس و مسکن طوایف جن به شمار می آورد و از قبه ای به نام گورستان اهل عالم یاد می نماید و قبه ای را هم متعدد بیان می کند و قبه ای را... و در آخر می نویسد: «هشیار باش و حواست را به من متوجه نما که این مطالب را کسی جز صاحبان خرد و اندیشه درک نمی کنند و بسیاری از رموز عجیبه و غریبه را من پنهان می کنم زیرا که برای شنیدن آن کسی را نمی یابم و در دلم مطالب زیادی است که هرگاه سینه ام از آن تنگی می کند زمین را با دستهایم حفر می نمایم و اسرار دلم را به زمین می گویم» سید کاظم برای شیخ احمد مقامات علمی و روحانی بسیار قائل می شد و خود را شاگرد یگانه و وارث و بهره مند از دانش ها و دین جویی های او عنوان می نمود. !!

### پیرامون اصول عقاید شیخیه

غیر از اختلاف در مورد نواب امام زمان برخی اصول عقاید شیخیه با عقاید متشرعه متفاوت است در مورد معاد، می گوید: عقیده شیعیان و دیگر پیروان مذاهب اسلام معاد جسمانی است ولی شیخ احمد معاد را روحانی می دانست البته پس از آن که معاد را روحانی از نوع جسم هورقلیایی دانست. اصل معاد را مانند اصل عدالت از ردیف اصول دین و مذهب کنار گذاشت و حذف کرد. او می گفت کسی که به آیات قرآن معتقد است الزاماً به معاد هم معتقد خواهد بود. اصل عدالت: شیخیان این اصل را از اصول دین حذف کرده و گفتند لزومی ندارد که صفت عدالت خدا را از میان صفت های دیگر او جدا کنیم و اصل دین قرار دهیم. ولی شیعیان عدالت را جزء اصول دین قبول دارند. البته از نظر شیعیان عدالت چنین نیست و یکی از صفات خداست ولی چون عده ای از مسلمانان بنام اشاعره اعتقاد به عدالت خداوند نداشتند برای اعلام موضع شیعه در مقابل اشاعره این صفت جزء اصول مذهب شیعه قرار گرفت. اصل امامت: شیعیان اصولی وجود امام زمان را به عنوان حجت حق بر روی زمین می دانند و رهبران دینی خود را نایب امام زمان می خوانند و شرط این فقاهت و عدالت و رهبری امت می شمارند در شیخیه امام عنوان مقتدا و پیشوا است و بر شیعه کامل و رکن رابع هم اطلاق می شود. از نظر آنان رکن رابع یا امام زمان یا شیعه کامل باید از نجبا باشد که دین را حفظ کند و هر

بدعت گذاری را دفع نماید. از نظر شیخیه: زندگی امام زمان در جسم هور قلیایی است و زندگی روحانی دارد و آزادی او مانند زندگانی ما نیست و بلکه به اراده خداست و دارای زندگی برزخی است به این ترتیب در هنگام ظهور ممکن است در قالب خود نباشد. معراج: معتقد به معراج روحانی پیامبر هستند چون معتقدند آسمانها و افلاک پاره شدنی نیست و محال است تا انسان با جسم عنصری خود آسمانها را پاره کرده بالا برود. در مورد فقهی روش استنباط احکامشان شبیه روش اخباریون است و معتقدند که عقل حجیت ندارد و باید از ظاهر روایات پیروی نمود و تفسیر قرآن را جایز نمی دانند.

## گفتار دوم: ایدئولوژی بابیه

### ایدئولوژی بابیه

عمده فعالیت های آنان نیز حول محور مهدویت دور می زند. ابتدا به پیروی از شیخیه علی محمد باب خود را رکن چهارم یا قریه ظاهره و سپس خود را امام زمان معرفی می نماید. و این درحالی بود که پیروانش گردهم نشسته و اسلام و اساس آنرا منسوخ اعلام نمودند. البته علی محمد باب در شعبان سال ۱۲۶۴ یک هفته بعد از ادعای مهدویت در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد زمان توبه کرد. اما در اواخر سال ۱۲۶۴ دوباره ادعای مهدویت نمود و به نسخ احکام اسلام پرداخت و خویشان را پیامبر خواند و سرانجام خود را به مقام الوهیت رسانید! البته به دلیل دور بودن پیروانی از علی محمد (در زندان بود) ادعای آخرین او کمتر به گوش پیروانش رسیده است.

### پیرامون اصول عقاید بابیان

۱- اصول تعالیم باب: علی محمد باب با توجه به شماره ابجد علی محمد با حروف رب خود را رب اعلی نامیده است. ۲- علی محمد باب خاتمیت پیامبر اکرم را نفی می کند و پیامبری خود را اعلام می کند و نوید آمدن پیامبرهای بعدی را می دهد و معتقد است که مقام او از مقام پیامبر بالاتر است و پیامبران بعدی از او بالاتر خواهند بود. وی در هر صورت تا در قید حیات است او رب اعلی است. ۳- در مورد قیامت، علی محمد موت و قبر و سؤال ملائکه در قبر و میزان و صراط و حساب و کتاب و امثالها را تعبیر می کند قیامت از نظر او در همین دنیا اتفاق می افتد و قیامت بعد از مرگ را جز خدا کسی نمی داند. علی محمد باب منکر توحید و نبوت و معاد و امامت بوده است و در ۶ مرحله ادعای خویش را تغییر داده است: ۱- ابتدا سید ذکر بوده ادعای ذکریت کرده است. ۲- ادعای بابیت (نایب خاص امام زمان). ۳- ادعای مهدویت. ۴- ادعای نبوت. ۵- ادعای ربوبیت. ۶- ادعای الوهیت. فروع دین با بیان ۱- از فروع تعالیم باب محو کردن تمام کتب دینی و علمی و ادبی و اخلاقی بوده است. ۲- علی محمد باب منهدم کردن ابنیه و بقاع روی زمین از کعبه تا قبور انبیاء و ائمه و تمام مساجد و کنسیه ها و کلیساها و بت خانه را و هر بنایی که به اسم دیانت باشد را واجب کرده است. ۳- چون علی محمد باب متولد شیراز بوده است به هر شخصی که به او روی می آورد واجب نموده که خانه شیراز خود را به طور مخصوص بنا کنند. ۴- هر چیز گرانبها که صاحبی ندارد متعلق به باب است. ۵- حج بیت شیراز بر تمام مردان بابی دنیا واجب است. ۶- ازدواج به رضای زوجین است. ۷- لباس ابریشم و طلا و نقره برای مرد حلال است. ۸- بر معلم حرام است شاگرد را بزند و در صورت ضرورت باید پنج ضربه به اطراف لباس او بزند هر گاه از ۵ مرتبه زیادتر شد یا چوب به بدن او خورده نوزده روز زنش بر وی حرام می شود. ۹- سال بایبان نوزده ماه و ماه نوزده روز- روزه نوزده روز و روز عید فطر اول نوروز است بحثی درباره من یظهره الله: باب به مردم مژده ظهورش را داده و گفته هر کس در هر زمانی من یظهره الله را درک کرد هر چه او گفت بپذیرد و حتی اگر یک نفر ادعا کرد که من یظهره الله است حتی اگر او نبود باز هم بپذیرد. به عقیده باب من یظهره

الله محمد بن الحسن العسکری است و محل ظهورش را مسجد الحرام می‌داند. لقب او قائم است.

### گفتار سوم: ایدئولوژی ازلیه و بهائیه

مرام ازلیان همان مرام بابی گرفته شده از علی محمد باب است. فقط وجه تمایزشان این است که صبح ازل را جانشین باب می‌دانند. آثار صبح ازل عمده‌تاً توضیح و تفسیر آثار باب است. در مورد ایدئولوژی بهائیه باید گفت که بهاءالله همچون علی محمد دین اسلام را منسوخ اعلام نمود و دین جدیدی را آغاز نمود. میرزا حسینعلی دعاوی چندی داشت که هر جا به تناسب موقع و مقام و شخص طرف خطاب یکی از آنها را مدعی می‌شد گاهی خود را مصداق "من هیچم و کم زهیچ" و گاهی خود را "آفریننده پروردگاران" پیرامون اصول عقاید بهائیان احکام بهائیت احکام اعلام شده از جانب حسینعلی بهاء بر اساس احکامی است که از جانب علی محمد باب در کتاب بیان آمده است. البته در فلسفه و فروع تفاوت‌هایی بین این دو می‌باشد. ۱- نماز و روزه: به عقیده بهائیان از اول بلوغ واجب می‌شود- نماز میت از نظر آنان ۷ رکعتی است. ۲- قبله: به نظر بهائیان جهت قبله همان جایگاه جسد بهاءالله در عکا است. ۳- محارم: ازدواج با محارم در این آیین مگر با زن پدر منع نشده است. ۴- عید: روز ولادت میرزا حسینعلی و روز بعثت باب اعیاد واجب است. ۵- ازدواج با بیش از دو زن حرام است ولی خود میرزا به دو سه زن هم قناعت نکرده است. ۶- معاملات ربوی آزاد است، حجاب زنان و ترک تراشیدن ریش مردان ملغی شده است. - یکی از ابداعات بهاءالله نفی روحانیت نهی نمودن این نهاد است. - بعد از علی محمد باب ۸ نفر ادعای من یظهره الله کردند که هیچکدام به موفقیت میرزا حسینعلی نوری نبوده‌اند. - در کتابهای مذهبی بهائیان از دخالت در سیاست منع شده‌اند. میرزا حسینعلی نوری می‌گوید: این حزب بهائیان در مملکت هر دولتی ساکن شود باید به امامت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نماید. بحث در خصوص من یظهره الله بهائیان من یظهره الله بهائیان لقبش بهاءالله است. امروزه از هر بهائی که پرسید حسینعلی دارای چه مقامی است می‌گویند من یظهره الله، ولی باب می‌گفت که باید اسمش محمد باشد که با توجه به عقاید بهائیان اسمش حسینعلی است به گفته باب باید محل ظهورش مسجد الحرام باشد که با نظر بهائیان بغداد است. می‌توان نتیجه گرفت که من یظهره الله به عقیده علی محمد باب همان حضرت حجت(عج) است و نه بهاء. نتیجه گیری با توجه به آنچه گفته شد جهت گیری کلی ایدئولوژی این فرق جداسازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته بشر است، مکتبی که جنبه های غیرعقلانی آن به عقلانیتش می‌چربد و به تدریج از صحنه عملی زندگی اجتماعی و سیاسی خارج می‌گردد. در نهایت گرایش به این ایدئولوژی موجب جداشدن مردم از دین و دینداری گردیده پیوستن به مکاتب غیردینی را تسهیل می‌نماید. نمونه های این جداشدن از دین و دینداری و گرایش به مکاتب سکولار را در کنشگران بهائیت در دوران مشروطه و پهلوی خواهیم دید. در این فصل روند جدایی ایدئولوژی بهائیت از ایدئولوژی شیعی مشخص گردید. ابتدا در مسئله نیابت امام زمان (عج) تغییر ایجاد شد و پیروان آیین شیخیه از مرجعیت شیعه که آنان را نایب امام زمان می‌دانستند جدا گردیدند و به رکن رابع پیوستند. با توجه به اختیارات انحصاری رکن رابع در تفسیر دین در شیخیه و تفسیر و تدوین اصول جدید در بابیه، با ارائه تعبیرات تازه از اصول توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت توسط علی محمد باب دین تازه ای بنا نهاده شد و آیین اسلام منسوخ اعلام گردید. ایجاد آیین و مناسک تازه در فروع دین پیروان علی محمد را از دیگر شیعیان در زندگی عملی و اجتماعی نیز جدا نمود. با ادعای بعثت بهاءالله و افاضات او، بابیه از حالت سنتی خارج شد و به آداب و رسوم متناسب با ذائقه روز نزدیکتر گردید. این نزدیکی با سهل تر کردن احکام مربوط به روابط جنسی و وجهه های ظاهراً انسان دوستانه در مجازات دزدان و حکم به عدم سوزاندن کتب قابل مشاهده است. به این ترتیب آیین جدید نام بهائیت گرفت. اگر از زاویه جامعه شناسی سیاسی به این تحولات بنگریم، روند مقابله با اقتدار سیاسی مذهب شیعه که در دوره قاجار در ایران و در بین عموم مردم حاکم بود به خوبی مشاهده می‌شود. مقام نیابت امام زمان (عج) که شیعیان برای مراجع خویش و فقها قائل هستند نقطه

کلیدی در اندیشه سیاسی شیعه است. پیروی از نایب امام زمان به شیعیان این امکان را می‌دهد که در هر عصری به تشکیل حکومت مورد نظر و اعتقاد خویش پردازند. معصوم ندانستن این نواب امام عصر (عج) و پیروی از اعلم و اعدل فقہا قائل هستند نقطه کلیدی در اندیشه سیاسی شیعه است. پیروی از نایب امام زمان به شیعیان این امکان را می‌دهد که در هر عصری به تشکیل حکومت مورد نظر و اعتقاد خویش پردازند. معصوم ندانستن این نواب امام عصر (عج) و پیروی از اعلم و اعدل فقہا ضمن انتخابی بودن و امکان تغییر مرجع در هر زمان، ضمانت اجرایی خوبی برای منزہ ماندن اسلام و مدیریت جامعه اسلامی از سوء برداشت‌ها و سوءمدیریت‌هاست. انتخابی بودن مرجع و ولی فقیہ ضامن مردمی بودن آن و امکان تغییر آن با سلب عدالت و یا اعلمیت از او ضمانت‌کننده حفظ دین و مدیریت آن از کج اندیشی و ناتوانی‌هاست. اگر این نیابت عام مبدل به نیابت خاص شود، دیگر امکان انتخاب، تغییر و سرپیچی از آراء خودسرانہ فردی که نایب خاص تلقی شده و فرامین خود را منتسب به امام معصوم می‌نماید از بین می‌رود. به این ترتیب هر گونه تعبیر و تفسیر از دین از جانب نایب خاص امکان پذیر می‌شود و بر این اساس هم محتوای دین و هم حاکمیت آن با بحران مواجه می‌گردد. این وضع در بلندمدت نتیجہ ای جز سرخوردگی از دین و جدایی آن از سیاست نخواهد داشت. به این ترتیب در آیین شیخیه از لحاظ سیاسی تشکیل حکومت دینی با مشکل بزرگی مواجه خواهد شد. این فرقه بر حساس ترین نقطه سیاسی مکتب شیعه در زمان غیبت کبری انگشت می‌گذارد که سرمنشأ اقتدار روحانیت شیعه می‌باشد. بعد از مشوہ شدن اصل نیابت امام عصر (عج) با ملغی نمودن دین اسلام از جانب باب و بهاء‌الله این حرکت به سوی محو کامل دین اسلام از صحنہ اجتماع پیش می‌رود. مخالفت با وجود قشری به نام فقہا که طبق قرآن کریم در مکتب اسلام برای تفسیر متشابہات و نگہبانی از دین و در اندیشه شیعیان و هم اهل سنت در صورت تشکیل حکومت اسلامی برای مدیریت جامعه در نظر گرفته شده است در اندیشه‌های باب و حسینعلی نوری به حدی است که وجود چنین قشری را در آیین بہائیت ممنوع اعلام می‌کنند. جدا شدگان از اقتدار روحانیت به علت پیروی از مکتب شیخیه به راحتی در دامن آیین جدید یعنی بابیت می‌افتند. این که معانی جدید اعتقادی و رفتاری از طرف علی محمد باب با قصد بهره برداری سیاسی بیان شده باشد، مورد بحث ما نیست. هر چند رد پای دولت روسیہ در ایجاد این نوگرایی دینی و یا حداقل کمک به ایجاد آن کاملاً مشہود است، اما چنان که در فصل گذشتہ گفته شد در عمل شکستہ شدن اقتدار مذهب شیعه در ایران به معنای شکستہ شدن اقتدار ملی در این کشور است و به نظر می‌رسد حمایت روسیہ و سپس انگلستان و بعد از آن اسرائیل و ایالات متحدہ آمریکا از این فرقه، انگیزہ ای جز شکستن اقتدار ملت ایران نداشته باشد. البتہ باید خاطر نشان سازیم که شواہد چنین نشان می‌دهد که هیچ مکتبی نمی‌تواند جایگزین مکتب ریشہ دار و عمیق شیعه در کشوری که به کشور امام زمان (عج) مشہور است شود. به ویژه در مکتب بہائیت تشتت به گونه ای است که همواره مانند یک بمب خوشه ای فرهنگی رہبر تازه ای ظہور می‌کند، مکتب جدیدی احداث می‌شود و فکر نوی مطرح می‌گردد. وعده این نوبہ نو شدن‌ها در گفتار سید باب نیز داده شده است در آن جا که او از آمدن پیامبران آیندہ و من یظہرہ الله سخن می‌گوید.

## کنشگران بہائیت

### اشارہ

شیخ احمد احساسی اولین فرد مؤثر در ایجاد این جریان بود و وی با ایجاد یک نوآوری در دین موجب شد تا نزد پیروان خود مرجعیت شیعه از اعتبار دینی و به تبع آن سیاسی ساقط شود و کسانی به عنوان رابطین خاص با امام زمان مطرح کردند که طبیعتاً قدرت پاسخگویی به همه نیازهای دینی جامعه و افراد را نداشتند زیرا این امر از عہدہ یک فرد آن هم بدون مراجعہ روشمند به قرآن کریم و روایات صحیح معصومین خارج است و بہمین دلیل دیری نمی‌پایید که ضعف این افراد به پای دین نوشته شده و

دیری نمی‌پاید که دین با روش اخباریین که هر نوع تفسیر عقلی از قرآن کریم را منع می‌نمود به شیئی قدیمی، کهنه و بی‌اثر تبدیل می‌شد. نوآوری بعدی توسط سید علی محمد باب شکاف بین روحانیت اصیل و پیروان او را بیشتر نمود و بطور کلی مردم را در برابر دولت قرار داد و دین جدید که ساخته شد با ایجاد شورش‌ها و ناآرامی‌ها به تبعید بایان از ایران منجر شد. آنان در تبعید به فرقه سازی خود ادامه دادند و به ابزاری سیاسی در دست دول استعمارگر مبدل گردیدند.

## کنشگران شیخیه

### توضیح

رهبران اصلی این گروه عمدتاً در دوره فتحعلی شاه زندگی می‌کردند و بایه به رهبری یکی از شاگردان دومین رهبر این فرقه در دوره محمدشاه ظهور نمود. الف: شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۲ ه.ق) اوایل قرن سیزدهم هجری در عراق شهرت یافت و مریدانی که به دورش جمع شدند شیخیه نام گرفتند. شیخ احمد از اهالی احساء فرزند زین الدین بن ابراهیم بن قصر بن ابراهیم بن داغر می‌باشد که در ماه رجب سال ۱۳۶۶ ه. ق به دنیا آمد. ایشان در دودمان پیرو مذهب تسنن زاده شده است. پس از مدتی از مذهب پدران خود برگشت و مذهب شیعه امامیه را قبول کرد. او در ۲۰ سالگی مقدمات علوم دینی (ادبیات عربی) را خواند و توجه خود را به اخبار و احادیث شیعه معطوف ساخت و در نتیجه پیرو مذهب شیعه ۱۲ امامی گشت.

## کنشگران بایان

سید علی محمد باب (شیرازی) از لحاظ سیاسی در مقابل دو اقتدار اصلی موجود در نظام اجتماعی زمانش مواضع مختلف گرفته است. ایستادگی در مقابل دولت از سویی و اقتدار روحانیت از سوی دیگر: او در مقابل دولت با تبلیغ ظلم ستیزی و در مقابل روحانیت با معرفی کردن خود به عنوان باب امام زمان و سپس در دین سازی موضع گرفته است. در زمانی که فشار از جانب هر یک از این دو اقتدار زیاد می‌شد عقب نشینی‌هایی از باب مشاهده می‌شد. ادعاهای سید باب هر یک دلیل خروج او از دین مبین اسلام است و حکم آن اعدام می‌باشد. آنچه علما را از دادن قتل او بازمی‌داشت احتمال جنون او بود. این موضوع خود نشان می‌دهد که تا چه حد با توجه به جو حاکم بر زمان ادعاهای علی محمد باب به دور از منطق و خارج از شرایط ذهنی زمان خود بوده است. نهایتاً علت دادن فتوای قتل او بلواهایی بود که به خاطر او توسط توزیع کنندگان افکار و پیروانش ایجاد شد. به عبارت دیگر حکومت را بر اعدام او وام دار کرد تا فتنه فروکش کند.

## علل گرایش پیروان به بهائیکری

علت اصلی گرایش به بهائیکری در ابتدای ظهور آنرا نمیتوان در اوضاع اقتصادی و سیاسی آنزمان جستجو کرد. آقای عبد الله شهبازی در کتابی مفصل کلیه فامیل‌های بهائی ابتدای ظهور این دین را با ذکر نام و سند معرفی مینماید که بیش از نود درصد آنان یهودیانی بودند که همان اواخر مسلمان شده بودند. گویا دستوری به آنها داده شده بود تا خود را مسلمان معرفی کنند و با آغاز ادعای ظهور به آدین جدید پیوندند تا با این گرایش برد تبلیغاتی این فرقه جدید بالاتر رود. این کتاب را میتوانید در همین سایت مطالعه نمایید.

## علت گرایش از بعد اقتصادی

دکتر یوسف فضایی در کتاب (تحقیق در تاریخ و عقاید شیخیگری و بایبگری و) ... از دید جامعه شناسی ادیان به ریشه یابی این جنبش ها و علت بروزشان مبادرت ورزیده و می گوید: وضع اقتصادی و کشاورزی ناسالم و محدود دوره قاجاریه مبتنی بر کشاورزی سنتی و رابطه ارباب رعیتی و نظام فئودالیزم قرون وسطایی بود که هر شهر باید از نظر ارزاق خود را کفایت می کرد. به این علت اگر در شهری به علت کمبود ارزاق قحطی پیش می آمد و احياناً در شهر و ولایت دیگر ارزاق وجود داشت، نمی توانست به ناحیه قحطی زده کمک کند زیرا حاکمان در حدود نصف ارزاق آنها را به جای دیگر می بردند و در انبارها نگه می داشتند. روی این اصل دهقانان و زحمت کشان دیگر که نیروهای تولید کننده اقتصادی بودند هیچگونه تأمین اقتصادی و اجتماعی نداشتند و در نتیجه در فلاکت و تیره روزی و ناامیدی به سر می بردند و افق زردهایشان تیره بود و تن و روحشان در انتظار فرج و ظهور نجات دهنده خدایی بود.

### علت گرایش از بعد امنیتی

محمدرضا فشاهی در کتاب واپسین جنبش قرون وسطایی در قالب نظریات تضاد به بررسی علل و عوامل ایجاد و عوامل ایجاد فرقه های مورد نظر پرداخته و وضعیت امنیتی آن دوران را چنین بیان می دارد: «نیروهای نظامی دولت بلای جان زحمتکشان بودند، زیرا دولت قاجار از ولایات و شهرها و دهات کسانی را که عموماً بیکار و قلدر و قمه کش و به اصطلاح عوامانه لات و لوط کوچه و بیابان و گذر و خیابان بودند داوطلبانه به عنوان سرباز مزدور اجیر و استخدام و جزء ارتش موهوم خود می کرد. پس از ثبت نام و گرفتن اسلحه آنها را در محل زندگی خود آزاد می گذاشت این افراد در شهرها و دهات بلای جان زحمت کشان می شدند و از دسترنج آنها اخاذی و مفتخواری می کردند و جز ایجاد و تشدید تیره روزی مردم نقش دیگری نداشتند و همچنین مالیات های دیگری نیز بر روستائیان تحمیل می شد، مأموران حکومت برای مخارج خود و افرادشان در مناطقی که تحت اختیارشان بود مالیاتی به نام تفاوت عمل دریافت می کردند افراد قشون و پیکهای دولتی به زور در خانه های روستائیان اقامت می کردند و علاوه بر مخارج خود و چارپایانشان اهل خانه را مجبور به خدمت می کردند و در صورت کمترین مقاومت آنها را با قنداق تفنگ و چماق مجروح می کردند.

### علت گرایش از بعد عقیدتی

عقیده آوردن پیروان شیخ احمد احساسی به او به این علت بود که آنان در جنگ های ایران و روس دیده بودند که دولت و روحانیت اصولی با تمام توان وارد شدند و شکست خوردند. ناامیدی از اقتدار شاه و روحانیت آنان را به سمت امید مستضعفان عالم یعنی امام زمان (عج) متمایل نمود و ادعای رکن رابع از جانب شیخ آنان را فریفته کرد.

### علل گرایش از بعد اجتماعی

اگر بخواهیم در مورد زمینه اجتماعی پیوستن پیروان به فرقه شیخیه مشروح تر سخن بگوئیم، می توان گفت که شکست در جنگهای ایران و روس نوعی تحقیر، فقر، گرسنگی و بیماری برای ایرانیان به ارمغان آورد. دربار که از روی خوشگذرانی و زیاده طلبی نمی توانست از هزینه های خود کم کند به فساد مالی از قبیل رشوه گیری و گرفتن مالیات مضاعف از مردم پرداخت. مظالم دولتی و بخصوص شکست تلاش روحانیت تراز اول در جنگ پس از ابراز حکم جهاد، زمینه را برای نوعی درون گرایی و کناره گیری از امور اجتماعی در بین اقشار مختلف جامعه پدید آورد. احساس شکست و کناره گیری صاحب نفوذان سیاسی از امور دولتی و حکومتی که بخشی از آن نیز می تواند به علت فساد دربار باشد، موجب افزایش نفوذ قدرتهای بیگانه در دربار شاهی گشت و میل



به دوری گزیدن از استبداد، فقر و شکستها، برخی از مردم را به سوی اندیشه‌های خیالپردازانه گرایش داد. از این رو با آن که مقابله با افکار صوفیانه و اخباریگری توسط علمای اصولی و پیشرفتهای علمی آنان، دین و زندگی دینی را به واقعیت‌های اجتماعی و عملی نزدیک تر می نمود، اما همین تعارض نیز به نوبه خود زمینه را برای ظهور اندیشه‌های نومی که دارای خصلتهای دنیاگریز بودند فراهم تر کرد. در مورد زمینه کسب وجهه باب در میان مردم، به غیر از فراهم بودن زمینه تقابل دولت و ملت یکی به رهبری شاه و دیگری به رهبری روحانیت، می توان از نوع اعتقادات شاه نیز سخن به میان آورد. در این دوره محمدشاه بیش از هر کس دیگر تحت تأثیر حاج میرزا آقاسی استاد و صدر اعظم خود بود. به عقیده الگار «اخلاص بی چون و چرای محمد شاه به حاجی میرزا آقاسی جایی برای گفتگو از مرجع مذهبی باقی نگذاشت.» حاج میرزا آقاسی در ایروان به دنیا آمد و هنگام جوانی پدرش او را به عتبات عالیات برد و در محضر عبدالصمد همدانی صوفی معروف، به تحصیل پرداخت. در حمله وهابیه به کربلا استادش کشته شد و او به ایروان بازگشت و چندی در سمت منشی اسقف بزرگ ارمنی ایروان مشغول به کار گشت. «پس از سرگردانیهای بیشتر در زی یک درویش در تبریز به دربار عباس میرزا راه یافت و در آنجا خود را به عنوان معلم و رفیق محمد میرزا مستقر کرد.» پیشگویی‌ها و خرافه پردازی‌های آقاسی زمینه را برای شیفتگی بیشتر شاه فراهم تر نمود. برای مثال معروف بود که او وقتی برای سلامت شاه حرارت تابستان را کم کرده بود! با توجه به همین نشانه‌ها و گرافه گویی‌هایی که در مورد کرامات آقاسی و دیگر صوفیان بیان می شد و با توجه به فاصله گرفتن محمد شاه از علمای اصولی، محمد باب به خود جرأت داد و ماجرای درگیری خود با علمای شیراز را به امید اثر بر شاه برای او نوشت. این درگیری پس از ادعای او به نیابت امام زمان (عج) صورت گرفت و در آن پس از شکست در بحث با علما، علی محمد مجبور به توبه شد. همچنین او در زندان ماکو رساله‌ای تحریر کرده به حاج میرزا آقاسی تقدیم کرد. به طور کلی در تفحص درباره رابطه دولت با فرقه بابیه باید گفت به نظر می رسد در دوره محمد شاه، فاصله گرفتن دولت یا دستگاه سیاسی از متشرعین اصولی و گرایش دولت به افکار خرافی و صوفی مآبانه از جمله عواملی است که زمینه را برای ابراز عقیده علی محمد باب پس از طرد شدن از جانب روحانیت فراهم کرده است. حمایت حاکم اصفهان از او نیز بسیار کارساز بوده است. به عبارت دیگر در ابتدا سید علی محمد باب با استفاده از کسوت روحانیت و اعتبار نیابت امام زمان (عج) توانست عده‌ای را به خود جلب کند. پس از ابراز براهت روحانیت از او علی محمد باب به دامن اقتدار دولت چنگ زد. یعنی در قدم اول با پشتیبانی اقتدار روحانیت وارد میدان ادعای خویش شد و پس از دستگیری به دنبال جلب حمایت دولت برای مقابله با روحانیت رفت. با استفاده از آنچه در این گفتار آمد علل گرایش پیروان این فرقه‌ها به آنان را می توان به صورت زیر جمع بندی نمود: علی‌رغم برخی که زمینه اجتماعی جنبش بهائیت را تضاد طبقاتی مبتنی بر عوامل اقتصادی می دانند به نظر می رسد که طبقات اجتماعی آن زمان مبتنی بر زمینه‌های سیاسی شکل گرفته بود و ریشه این جنبش عمدتاً در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی نهفته است نه اقتصادی. شکست اقتدار دین و دولت در جنگهای ایران و روس و فقر عمومی مردم زمینه را برای گرایش به شیخیه در پیروان این فرقه فراهم نمود. تمایلات صوفی گرایانه محمد شاه و صدراعظم، خواست دولت روسیه و همراهی بریتانیا برای شکستن مهم‌ترین عامل انسجام اجتماعی جامعه ایرانی یعنی مذهب شیعه، تضاد میان دولت و ملت در بخش ساختار سیاسی - اجتماعی و وجود جنبش شیخیه و تمایلات واقع‌گریز در اذهان عمدتاً طبقات پایین فرهنگی - سیاسی جامعه نیز عمده‌ترین عواملی هستند که زمینه را برای به وجود آوردن جنبش بابیه فراهم نمودند. از آن پس این جنبش عمدتاً با حمایت بیگانگان در خارج از ایران برنامه‌ریزی شد و به حیات خود در شکل بهائیت و انواع آن ادامه داد.

### نتیجه‌گیری

در این فصل شرح احوال کنشگران بهائیت از تأسیس فرقه شیخیه تا بهائیه یعنی از دوره فتحعلی شاه تا انقلاب مشروطه را بیان

داشتیم. ظهور و تکامل این جنبش در همین دوره اتفاق می افتد و با پشت سر گذاشتن فرقه های گوناگون، از این تاریخ به بعد عمدتاً در قالب یک فرقه مذهبی - سیاسی به حیات خود ادامه می دهد. توجه به سیر روند خصوصیات رهبران این فرقه نتایج جالب توجهی را به دست می دهد. شیخ احمد احسایی با مرامی به شدت پایبند به ائمه اطهار و روایات آنان به طوری که بنابر مشرب اخباریگری تعبیر و تفسیر آن روایات را هم جایز نمی دانست، با تعبیر نیابت عامه امام زمان (عج) به نیابت خاصه بدعتی در دین گذاشت که در آخر عمر خود او موجب تکفیرش شد و بر همان اساس، فرقه هایی پایه ریزی شد که اسلام را منسوخ اعلام نمودند و به طوری که خواهیم دید با همکاری اسرائیل خواستار محو آن از کره زمین گردیدند. این فرقه ها با انگشت گذاشتن بر نقطه مرکزی اعتقاد سیاسی شیعه یعنی وجود امام زمان (عج) و محدود کردن نایب آن امام همام در وجود یک انسان تلاش نمودند زمام اعتقادات مردم را به دست گیرند. با توجه به شخصیت شیخ احمد احسایی، این حرکت فقط با خود بزرگ بینی او قابل توجیه است. او خود را در حدی می دید که می تواند با امامان معصوم تماس داشته باشد و دستورات دینی را مستقیماً از آنان دریافت دارد. چیزی که از دیدگاه همه علمای اصولی شیعه در طی قرون، کذب محض است، زیرا اگر کسی به چنین مقامی دست یابد نیازی به ادعای آن ندارد. او به عنوان نایب عام امام (یعنی مرجع تقلید) از جانب مردم مطاع است و با این ادعا به مقام بالاتری نخواهد رسید. تا آوازه علمی و تقوایی شیخ احمد احسایی در ایران بالا-گرفت از جانب علما به ایران دعوت شد و حتی شاه برای تقرب جستن به این درگاه نامه چاکرانه آن چنانی نوشت که تا آن زمان برای هیچ یک از علما ننگاشته بود. از سوی دیگر اگر باب این ادعا باز شود به راحتی می تواند مورد سوء استفاده کذابین قرار گیرد و موجب انحراف در دین اسلام شود. به طوری که نتیجه آن را در سیدعلی محمدباب و بعد از آن در حسینعلی نوری می بینیم. بنابراین به نظر می رسد شیخ احمد نمی توانست تماماً آن کسی باشد که ادعا می نمود. سیدعلی محمد باب با ادعاهایی که بیمارگونه به نظر می رسید، کما این که تا مدت ها علمای دین به علت احتمال خبط دماغ از دادن فتوای قتل او اجتناب ورزیدند، و حسینعلی نوری با سیاست بازیهای خاص خود و تلاش در جهت معقولتر نمودن آن ادعاها، درصدد جدا کردن مردم ایران از رهبران اجتماعی خود یعنی مراجع تقلید برآمدند. این حرکت از جانب این دو نفر و عمدتاً با حمایت دولت روس و پشتیبانی بریتانیا انجام گرفت و با کسب موفقیت هایی در مراحل اولیه نظر دیگر دول اروپایی نظیر فرانسه را نیز به سوی خود جلب نمود. در ادامه این حرکت، با کنار گذاشتن روسیه به علت وقوع انقلاب بلشویکی در آن کشور، دولت انگلستان به بهره برداری از کاشته آنان پرداخت. ادعاهای وابستگی این جنبش از زمان سید علی محمد باب به بیگانگان از این روست که او بخصوص پس از طرح ادعاهایش در شیراز و انجام مناظره با علمای وقت و طرد وی از جانب روحانیت، تحت حمایت حاکم گرجی الاصل اصفهان قرار می گیرد و بر اثر پذیرایی بسیار سخاوتمندانه آن حاکم بر شدت ادعاهایش می افزاید. با برگزاری تجمع با بیان در دشت به دشت، این ادعاها رنگ نوآوری دینی می گیرد و به بدعت های تازه در دین می انجامد. نقش حسینعلی نوری که در ارتباط تنگاتنگ با سفارت روسیه بود بخصوص در ماجرای به دشت بارز است. اگر از دید منافع خارجی به این مسئله بنگریم، ایجاد شورش های سه گانه در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه خود زمینه ای است برای مقابله با دولت و گرفتن امتیاز از آنان از سویی و ایجاد دودستگی میان ملت از سوی دیگر. شاید اگر درایت امیرکبیر در بدنه دولت و هوشمندی علمای شیعه در میان ملت نبود این نقشه موفق می شد و جدایی ایران شمالی و ایران جنوبی تحقق می یافت، اما چنین نشد. تبعید این فرقه ها به خارج از ایران و صدور دستور اعدام علی محمدباب توسط امیرکبیر، همراه با اعتقاد راسخ مردم به مذهب شیعه موجب شد تا نقشه شوم بیگانگان در ایران عملی نگردد. ارتباط حسینعلی نوری که یکی از جانشینان و مروجان اصلی باییت و سپس بهائیت در ایران به شمار می آید با سفارت روس کاملاً روشن و بارز است. او خود برای شکستن کیان و اقتدار روحانیت شیعه، نوآوری دینی را تکمیل کرد و به طوری که خواهیم دید، بهائیان عکا را مرکز خود قرار دادند. از این پس این فرقه، جهان وطنی آغاز کرد و به عنوان ابزار دستی برای شکستن اسلام در سراسر دنیا توسط دولتهای استعمارگر به کار گرفته شد. بعدها اسرائیل هم

که به دنبال ایجاد شکاف در بین مسلمانان و شکستن اتحاد و اتفاق آنان بود و هست، از تقویت بهائیان دریغ نورزید. در سیر تحولات تدریجی کنشگران بهائیت می بینیم که رهبری دینی نهایتاً به نوعی رهبری حزبی مبدل می شود. این تحولات از فرقه شیخیه که با جداسدن از روحانیت شیعه خود را در پناه اقتدار دولت ایران قرار داده بود، آغاز گردید. مخالفت باب با اقتدار دولت و روحانیت به جداسدن بایان از دولت و ملت ایران انجامید. سپس با طرد جانشینان او از کشور، رهبران این فرقه به طور کلی جهان وطنی اختیار نموده در دامن اقتدار کشورهای بیگانه قرار گرفتند و به عواملی در خدمت دولتهای استثمارگر مبدل شدند. با آن که در تعلیمات بهائیت فعالیت سیاسی منع شده است اما نحوه تعامل کنشگران این جنبش با اقتدارهای موجود در هر عصر نشان می دهد که به شدت از امکانات سیاسی زمان خود بهره برداری نموده اند. شیخیه تلاش می نمود تا همسو با دولت وقت باشد، بایه از تضاد میان دولت و ملت سود جست و با تحریک مردم به ظلم ستیزی برای خود هوادارانی فراهم نمود و در مقابل دولت قاجار شورشهایی را رهبری کرد. بهاءالله نیز با رفتن به سوی سیاستمداران روس و عثمانی تلاش نمود تا از قدرت و نفوذ آنان برای اقتدار مذهبی خویش استفاده نماید. حسینعلی نوری راه جهانی شدن این فرق را با ایجاد روابط حسنه با دول بیگانه مانند روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی باز نمود. در فصول آینده خواهیم دید که عباس افندی با پیوستن به دول بیگانه، وجه بین المللی این آیین را تکمیل ساخت و به حدی به دولت انگلستان خدمت کرد که از انگلیسی ها لقب «سر» دریافت کرد. شوقی ربانی این دین را به شکل حزبی جهانی درآورد و جهان وطنی را رسماً اعمال نمود. در جریان این روند کلی ما شاهد جداسدن ها و تفرقه های زیادی در این میان هستیم. فرقه های جدا از یکدیگر به فراوانی ساخته شد و مانند یک بمب خوشه ای فرهنگی گروههای پراکنده ای را در کشور ما ایجاد نمود. این روند نتوانست به انهدام فرهنگ مسلط شیعی بینجامد، اما به هر صورت افراد زیادی را از بدنه اصلی اقتدار دینی حاکم بر کشور که به بیانی مبنای هویت فرهنگی این مرز و بوم بودند، جدا کرد.

## بهائی گری در مشروطه

### اشاره

در زمان انقلاب مشروطه بهائیت رشد خود را تا رسیدن به چندمین فرقه مجزا از یکدیگر و کامل طی کرده بود. بعد از بهاءالله دیگر دین سازی متوقف شد اما پیروان این فرقه ها در قالب شیخیه، بهائیه، بایه وازلیه و دیگر فرقه های فرعی که قبلاً نام آنان آورده شد ادامه حیات می دادند. پس از نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه برای از بین بردن سلطه پادشاهان جبار و خود رأی در کشور با رهبری روحانیت و همراهی مردم برپا گردید. اما این انقلاب با حضور گروهی از روشنفکران غرب گرا از مسیر اولیه خویش منحرف گردید و به نوع جدیدی از استبداد فرهنگی تبدیل گردید که می توان از آن به استبداد روشنفکری تعبیر نمود. در این دوران یحیی نوری معروف به صبح ازل و جانشین علی محمد باب و رهبری ازلیان و عباس افندی مشهور به عبدالبهاء که جانشین حسینعلی نوری شده بود رهبری بهائیان را به عهده داشتند

### در زمان مشروطه

۱- دولت ایران فاسد بود و سوء مدیریت داشت ۲- به دلیل سوء مدیریت و ولخرجیهای گزاف از لحاظ مالی ضعیف بود بهمین دلیل مردم خواستار عدالت، آزادی و پیشرفت روزافزون بود و خواهان اصلاحات سیاسی بودند در زمان مشروطه دو خط مشیء فکری تحریکات اجتماعی را رهبری می کرد. ۱- علمای اصولی، اصلاحات اجتماعی- مذهبی را تشویق می نمودند. ۲- روشنفکران تحصیل کرده در غرب یا متأثر از آنان الگوهای اجتماعی دموکراسی اروپایی را دنبال می کردند. در این گیرودار

برخی از بابیان که دوره تجدید نظر در اصول و اعتقادات دینی خود را پشت سر گذاشته بودند به خیل روشنفکران غرب گرا پیوستند و اغلب بهائیان به رهبری عباس افندی دنباله بدعت های مذهبی علی محمدباب و حسینعلی بهاءالله را گرفتند. آنچه بهائیت برای آن بوجود آمده بود در انقلاب اسلامی مضمحل گشت و نابود شد. اقتدار روحانیت یا مکتب شیعه در این انقلاب احیاء شد و مجدداً مراجع تقلید در یک شکل رسمی و حساب شده بر مسند اقتدار دولت و ملت نشست. طبیعی است که در چنین شرایطی عرصه بر آنان که از ابتدا بنای کارشان بر دشمنی با اقتدار روحانیت بود بسیار تنگ شد.

### جنبش شیخیه و بابیه

- شکست ایران در جنگ های ایران و روس - از دست دادن سرزمین های زیادی از کشور در اثر جنگ - شکست روحیه سیاست مداران و مردم ایران این عوامل موجب وابستگی سیاست مداران به دول خارجی و در برخی از مردم سبب پناه بردن به اندیشه های افراطی شد. همچنین دادن کلمه جهاد در مورد جنگ ایران و روس و شکست در جنگ باعث تردید برخی در کارایی دین و در وضعیت موجودش شد و عده ای بر آن شدند تا به فکر نوآوری در دین و عده دیگر به فکر کنار گذاشتن آن افتادند. آنان که دین را کنار گذاشتند به مکتب های دنیاگرا پناه بردند و نوعی روشنفکری بیمار را بوجود آوردند و آنان که گرایش به خرافات داشتند به غلو در دین که زمینه آن در بین عوام بود مشغول گشتند. به شهادت تاریخ وقتی سید محمد نجفی یکی از مراجع تقلید دوره فتحعلی شاه از حوض وضو می گرفت مردم آب آن را برای تبرک خالی می کردند همچنین الگار به نقل از ویولک می گوید مردم خاک غبار زیر سم قاطر او را جمع می کردند. این نوع شیفتگی نسبت به علما به عنوان نواب امام عصر(عج) می توانست زمینه را برای جذب عوام به اندیشه های اغراق آمیز در دین فراهم نماید. البته بعد از بوجود آمدن شیخیه و بهائی گری تکفیر شیخ احمد توسط شهید ثالث و دیگر علمای آن زمان از همه گیر شدن اندیشه های او پیشگیری بعمل آمد. در مقابل کم آوردنهای مالی سیاست ناصرالدین شاه دریافت وام از دیگر کشورها بود. ۱- در سال ۱۳۱۸(ق.ه) ۵/۲۲ میلیون روبل از طرف روسیه با بهره ۵/۵٪، بازپرداخت ۷۵ ساله ۲- پرداخت مبلغ ۵۰۰ هزار پوند به بانک شاهنشاهی که متعلق به بریتانیا بود به عنوان غرامت برهم زدن قرارداد تنباکو و وام نگرفتن از هیچ کشور دیگری تا بازپرداخت این وام از شرایط اعطای وام بود. با توضیحاتی که گفته شد: ۱- نفوذ روسیه با اعطای این وامها افزایش یافت ۲- در زمینه اجتماعی انقلاب مشروطه تضاد بین مردم به رهبری علما و ساخت سیاسی اهمیت زیادی در جریان حوادث داشت. نظام سیاسی مستبد کشور را در گرو وامهایی گذاشته بود که نه برای توسعه کشور بلکه برای خوشگذرانی شاه و درباریانش صرف می شد، ولی مردم خواهان عدالت و اصلاح نظام سیاسی بودند. از طرفی همه جا توسط عوامل حکومتی سرکوب می شدند و هیچگونه حق قانونی و سیاسی برای آنان در نظر گرفته نشده بود. به دلیل فشارهایی که بر مردم - روحانیون و حتی تجار وارد شد برای سرنگونی ستمگری و سرکوب مجتهدین عمده پایتخت با تجار علیه استبداد همدست شدند و تلاش نمودند تا ساخت نهایی را تغییر دهند. روشنفکران مدرن نیز پشتیبان اصلاحات بودند. در میان روشنفکران هم افراد طرفدار بابیه و بهائیه وجود داشتند برخی عیناً با دین اسلام مخالفت می کردند. در کل انقلاب مشروطه نهضتی مبتنی بر ارزشهای ملی و در جهت حفاظت از کیان اسلامی کشور ایران تحت اقتدار روحانیت آغاز گشت و درصدد محو سلطه حکام جبار و مستبد بود، اما این انقلاب به سمت دیگری رفت و نهایتاً به استبداد روشنفکری منجر گردید که رضاخان میرپنج مجری آن بود و بدین ترتیب فرقه بابیه و بهائیه طبق آنچه در طرح اولیه آنان برای ایجاد تفرقه و شکست اقتدار شیعه در کشور اسلامی ما تأسیس شده بود تا زمینه را برای سلطه بیگانگان فراهم نماید کارایی خود را نشان داد بطوریکه کشور فرانسه را نیز به هوس انداخت تا در تونس و الجزایر با استفاده از مبلغین این فرقه به مبارزه خود با مسلمانان آن دیار شدت و اثر بیشتری بخشد و بدین ترتیب نهضت مشروطه علی رغم اهداف اولیه موجب شد تا اقتدار علمای دین به تدریج کم تر شده و مدیریت اجتماعی ظاهراً در دست دولت و

در واقع در دست گروه‌هایی که قدرت اثر گذاری بر دولت را داشتند قرار گیرد. این ذی نفوذان در درجه اول دولت های روس و انگلیس و بعد از انقلاب بلشویکی روسیه دولت انگلستان و متعاقباً آن دولت آمریکا می باشند و وابستگان فرقه بابیه و بهائیه از جمله نیروهایی بودند که در این انتقال قدرت نقش داشتند. بتدریج حضور آنان در مواضع تصمیم گیری افزایش می یابد بطوریکه در دوره محمدرضا شاه یکی از منسوبین آنان برای مدتی طولانی در رأس قوه مجریه قرار می گیرد.

## بهائی گری در عصر پهلوی

### توضیح

یکی از دستاوردهای انقلاب مشروطه پس از غلبه مشروطه خواهان بر مشروعه خواهان حاکمیت اندیشه کافی نبودن دین برای اداره جامعه و تسلط منطق ایجاد تحول اجتماعی بر اساس مدل‌های غربی و عمدتاً اقتباس از غرب بود رضاخان با استفاده از این جو به تضعیف نهاد مذهب پرداخت و از حیثه اقتدار روحانیت کم کرد و به رتبه اقتدار دولت افزود. تفاوت این دوران با دوره قاجار در این بود که به علت انحراف در انقلاب مشروطه منطبق اداره کشور در دوران پهلوی کنار گذاشتن مذهب و اداره امور به سبک غربی بود حال آنکه در دوره قاجار اعتبار شاه به ظل الله بودن او بود. الگار می گوید: شانزده سال سلطنت پهلوی اول انصافاً می توان به عنوان یک دوره دشمنی سنگین نسبت به نهادهای فرهنگ اسلامی توصیف شود. آنچه از نظر نویسندگان غربی با تأیید «اصلاحات» و «نوسازی» خوانده می شود از طرف بسیاری اگر نگوئیم، اغلب ایرانیان اهانتی سخت به فرهنگ و سنت ها و هویتشان تلقی می شد. اصلاحات و نوسازی پس از رضاشاه توسط فرزندش که علناً توسط متفقین روی کار آمد ادامه یافت. برای جلب قلوب مردم و متدینین، اجرای مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) که ممنوع اعلام شده بود آزاد گشت و حجاب زنان دیگر جرم تلقی نشد. دیگر آزادی های دموکراتیک در قالب یک حکومت لیبرال منش نیز ارائه شد به نحوی که فرق مختلف فکری در ایران رواج یافتند. در دهه اول روی کار آمدن محمدرضا شاه، روزنامه ها آزادی نسبی یافتند و احزابی نظیر حزب توده، حزب سوسیالیستهای خداپرست، کسروی گرایی و غیره در کنار گروه فداییان اسلام رونق گرفت. در همین فضا بود که اقلیتی در مجلس شورای ملی به دنبال ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفتی انگلستان افتاد. اما جالب است که طی چندین دوره مجلس این گروه در اقلیت ماند و حتی حدود شش ماه قبل از ملی شدن صنعت نفت وقتی مظفر بقایی نماینده کرمان خواست لایحه ملی شدن صنعت نفت را تقدیم مجلس کند، نتوانست پانزده نماینده موافق که آن را امضا کنند پیدا کند. بالاخره مجاهدتهای مردم و همکاری احزاب و بخصوص تهدیدهای گروه فداییان اسلام با مشارکت دکتر مصدق و همت آیت الله کاشانی صنعت نفت را ملی کرد. اما کودتای ۲۸ مرداد، شاه و نفت ایران را از چنگال انگلستان بیرون آورد و در بست در اختیار آمریکا قرار داد. پس از آن شاه به کمک برنامه ریزان آمریکایی و با استعانت از سازمان مخوف امنیتی خود در راستای اصلاحات به سبکی که رضاخان شروع کرده بود، با سرعت و شدت و حدت بیشتری ادامه حرکت داد. پس از درگذشت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ ه. ش. محمدرضا شاه احساس نمود که فرصتی برای خارج کردن کامل مذهب از امور اجتماعی به دست آمده است. ابتدا لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی را در دولت علم به تصویب رساندند که با عکس العمل شدید روحانیت مواجه شد. اما همان نهضت موجب شناسایی آرایش نیروهای مذهبی شد و حمله همه جانبه دوم که در مقابل نهضت ۱۵ خرداد و در دفاع از انقلاب به اصطلاح سفید صورت گرفت، روحانیت را به شدت متزوی نمود. تبعید حضرت امام به ترکیه و سپس نجف به علت اعتراض ایشان به کاپیتولاسیون یا حق مصونیت قضایی ارتشیان آمریکا در ایران و عدم مشاهده عکس العمل فراگیر در بین روحانیت و مردم، آمریکا و شاه را مطمئن نمود که دیگر رمقی در سازمان مذهبی برای مقابله با آنان باقی نمانده است. از این پس بود که بهائیان علناً در صحنه اجتماعی و

سیاسی کشور ظاهر شدند. به عبارت دیگر حضور آنان در صحنه پس از اطمینان از سرکوب کامل روحانیت شیعه و نهاد مذهب پس از قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ و تبعید حضرت امام در سال ۱۳۴۳ می باشد. در همین سال است که هویدا به سمت نخست وزیری انتخاب می شود و مدیریت برنامه های شاه را به عهده می گیرد و حدود ۱۳ سال در این منصب باقی می ماند.

## دولت و بهائیان

در دوران پهلوی به ویژه در دوره پهلوی دوم به علت مساعد شدن شرایط حضور بهائیان در صحنه های اجتماعی و بخصوص سیاسی، شاهد حضور گسترده و فعال آنان در مناصب کلیدی هستیم. آغاز حکومت رضاخان با ابتدای رهبری شوقی افندی جانشین عباس افندی همراه است. در دوران پهلوی شاهد این هستیم که بهائیت در پناه دولت خود را حفظ کرده بر پیروان خود می افزاید و در این دوران ایران به پناهگاه امنی برای بهائیان تبدیل می گردد. لازم به ذکر است که در دوران پهلوی سران اصلی بهائیت در خارج از کشور (عمدتاً در اروپا و آمریکا) به سر می بردند و امور بهائیان ایران به دستور شوقی افندی و بعدها بیت العدل اعظم که مرکزیت آن در اسرائیل می باشد از مجاری محافل ملی داخل کشور اداره می شد. به نظر می رسد رضاخان نسبت به بهائیان بسیار خوش بین بوده است، چنان که یکی از افسران بهائی را به عنوان آجودان مخصوص فرزند خود ولیعهد انتخاب می کند. به گفته فردوست این شخص که سرگرد صنیعی نام داشت، بعدها سپهبد می شود و به وزارت جنگ و تصدی یکی دیگر از وزارتخانه ها منصوب می گردد و این مثال خود حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهائیان و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی می باشد. جنبش بهائیت در دوران پهلوی یکی از شاخه های بسیار مؤثر و با نفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور بوده است. در دوران پهلوی اول سیاست دین و روحانیت زدایی او مطابق میل و هدف بهائیان بود. بنابراین مقابله آنان با دولت از میان رفت و برعکس نوعی همکاری با آن داشتند. آنها با همکاری دولت به مقابله با نهاد دین پرداختند. این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین مبین اسلام است، پیش رفت. برای این که جریان جنبش بهائیت را در دوران پهلوی بخصوص پهلوی دوم پیگیری کنیم و دریابیم تا چه میزان فعالیت داشته و در سرنوشت سیاسی و اجتماعی این کشور نفوذ و تأثیر داشته است در این قسمت به معرفی برخی از عناصر بهایی که از دیگران تأثیر گذارتر و مهمتر بوده اند می پردازیم. عناصر بهائی زیادی به خصوص بعد از نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در بخشهای مختلف سیاسی اقتصادی، فرهنگی و هنری کشور حضور داشتند. افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه دار معروف ثابت پاسال رئیس رادیو تلویزیون، عهدیه خواننده زمان شاه، فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا، دکتر شاهقلی وزیر بهداری که پسر سرهنگ شاهقلی مؤذن بهائی ها بود، مهندی از بهائیان کاشان شاغل در دفتر مخصوص فرح پهلوی، مهدی میثاقیه سرمایه دار و صاحب استودیو میثاقیه و صدها نفر بهایی متنفذ دیگر. به طور کلی بهائیان یکی از ارکان اداره کشور بودند. در این قسمت مختصراً به شرح احوال عوامل عمده بهائیت در ایران و عملکرد آنان در این دوره می پردازیم.

## عوامل عمده بهائیت در ایران

الف- تیمسار ایادی: «پدر ایادی از رهبران مذهبی بهائی ها بود و این سمت به ایادی به ارث رسیده بود، لذا بدون تردید باید گفت که او از آغاز توسط سرویس انگلیس نشان شده بود و واجد شرایط یک جاسوس طراز اول بود و لذا او را به دربار معرفی کردند. نقشی را که ایادی تا انقلاب برای غرب داشت مجموع مهره های غرب روی هم نداشتند.» فردوست او را به عنوان پزشک ارتش، پزشک علیرضا پهلوی برادر شاه و پزشک خود شاه معرفی می کند. او هر روز در اوقات فراغت، شاه را می دید و متجاوز از هشتاد شغل داشت. مشاغل او به گفته فردوست همه مهم و پولساز بودند: او رئیس بهداری کل ارتش بود که در این پست، ساختمان

بیمارستانهای ارتش، وارد کردن وسایل آنان و وارد کردن داروهای لازم به امر او بود. دادن درجات پرسنل بهداری ارتش از گروهان تا سپهبد به امر او بود و هیچ پزشک سرهنگی بدون امر او سر تیپ نمی شد. ایادی رئیس «اتکا» یعنی فروشگاههای زنجیره ای ارتش و نیروهای انتظامی بود. سازمان دارویی کشور تماماً تحت امر ایادی بود و وارد کردن اقلام دارویی بنابر صلاح دید این مبلغ بهائیت بود. شیلات جنوب و تعیین این که به کدام کشورها و شرکتها اجازه صیادی داده شود نیز در اختیار او بود. مشاغل فوق میزان نفوذ ایادی در دولت و ارتش شاهنشاهی را که در آن زمان مقتدرترین ارتش خاورمیانه خوانده می شد نشان می دهد. فردوست در ادامه می گوید: «در دوران هویدا ایادی تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری نداشتند.» همچنین فردوست با توجه به نفوذ ایادی می گوید نمی دانم در این دوران «آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت می کرد یا محمدرضا پهلوی؟» در دوران قدرت ایادی تعداد بهائیان ایران به سه برابر رسید و در ایران بهائی بیکار وجود نداشت. فردوست می گوید ایادی که همسری اختیار نموده بود، مشهور به راسپوتین ایران بود و او را جاسوس بزرگ غرب و مطلع ترین منبع اطلاعاتی سرویسهای آمریکا و انگلیس در دربار و کشور معرفی می نماید به عقیده فردوست ایادی در رساندن هویدا به نخست وزیری نقش اصلی را داشت» در حقیقت ایادی به علت نفوذ و مدیریتی که در فرقه بهائیت داشت با تشکیلات بهائیت در خدمت شاه بود و امور مختلفی را که برخی از آنان در فوق نامبرده شد می گرداند. از این رو بود که در این دوره بهائی بیکار یافت نمی شد و هر کدام به کمک ایادی، هویدا و امثال آنان در پستی مشغول به کار بودند. پروین غفاری نیز در کتاب «تا سیاهی در دام شاه» درباره ایادی می نویسد...: «ایادی پزشک معتمد اوست (شاه) و به دلیل این که بهائی است مورد توجه خاص شاه است. در مدتی که در دربار رفت و آمد داشتم احساس کردم که شاه به دوستان بهائی اش بیشتر اهمیت می دهد که ایادی نیز از آن جمله است.» وی در جای دیگری می نویسد: «ایادی نیز چون از متنفذین فرقه بهائیت بود و به محافل بهایی نزدیک بود، موقعیت مهمی داشت و در تمام دشواریها با یاری هم مسلکان بهایی اش مشکلات را مرتفع می کرد. من نیز به همراه او در محافل و مجالس بهائیان شرکت می کردم و بعینه می دیدم که اکثر دولتمردان و صاحبان نفوذ در صنایع و پستهای مهم کشور از این فرقه هستند.» ب- امیرعباس هویدا: پدرش کارمند وزارت امور خارجه بود. وی نیز در شهریور ۱۳۲۲ به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. در اول مهر ماه ۱۳۲۳ از سربازی به وزارت امور خارجه بازگشت و به عضویت در اداره اطلاعات این وزارتخانه درآمد و در بهمن همان سال به اداره سوم سیاسی انتقال یافت. در تاریخ ۱/۵/۱۳۲۴ وابسته سفارت ایران در پاریس شد و از تاریخ ۱/۸/۱۳۲۵ کارمند اداره حفاظت منافع ایران در آلمان گردید. از ۱/۱/۱۳۲۸ سرکنسول ایران در اشتوتگارت شد و در اسفند ماه ۱۳۲۹ وزیر امور خارجه گردید. وی در دولت دکتر مصدق معاونت اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه را داشت. او از ۲۹/۷/۱۳۳۰ مأمور به کار در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و چهارسال و نیم بعد یعنی از ۱۳/۱۲/۱۳۳۵ ریزن سفارت ایران در آنکارا و شش ماه بعد در آبان و دی ماه ۱۳۳۶ سرپرست سفارت ایران در ترکیه شد. اواخر سال ۱۳۳۶ به عنوان کادر مأمور وزارت امور خارجه گردید. وی در دولت دکتر مصدق معاونت اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه را داشت. او از ۲۹/۷/۱۳۳۰ مأمور به کار در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل و چهارسال و نیم بعد یعنی از ۱۳/۱۲/۱۳۳۵ ریزن سفارت ایران در آنکارا و شش ماه بعد در آبان و دی ماه ۱۳۳۶ سرپرست سفارت ایران در ترکیه شد. اواخر سال ۱۳۳۶ به عنوان کادر مأمور وزارت امور خارجه در شرکت نفت اشتغال داشت. سپس وزیر دارایی در دولت حسنعلی منصور شد. از ۶/۶/۱۳۳۸ به عضویت در ساواک درآمد و در ۳ همان سال به انتشار نشریه کاوش دست زد. او از مؤسسان کانون مترقی به ریاست منصور در سال ۱۳۴۰ بود و از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ماه ۱۳۵۶ در سمت نخست وزیری ایران قرار داشت. در مورد بهائی بودن هویدا بهترین و گویاترین سند، نامه ای است با امضای اسکندر که در مهرماه ۱۳۴۳ به وسیله پست برای اکثر مقامات دولتی آن زمان ارسال شد که به افشای سوابق او می پردازد. گویا این نامه توسط منوچهر اقبال تنظیم شده است. متن این نامه در جلد دوم از خاطرات فردوست از صفحه ۳۷۷-۳۷۵ آمده است. در این نامه سوابق

خدمتگزاری پدر هویدا به بهائیت و برخی از تخلفات خود او در مناصب قبلی که داشته آمده و از برخی دوستان بهائی او نام برده شده است. دو سند دیگر که بهائی بودن هویدا را مورد تأیید قرار می دهد، یکی نامه ای است که یکی از سران جامعه بهائیت به نام قاسم اشرافی در تاریخ ۱۲/۶/۱۳۴۳ به مناسبت تصادف هویدا در جاده شمال و شکسته شدن پای او، برای فرهنگ مهر ارسال داشته است و سند دوم گزارش ساواک از جلسه بهائیان ناحیه ۲ شیراز به تاریخ ۱۹/۵/۱۳۵۰ می باشد. انتصاب هویدا به صدارت نه تنها اعتراض عامه مردم بلکه حتی اعتراض «خواص» رژیم پهلوی را نیز برانگیخت. به طوری که در یکی از گزارشهای ساواک در دوران نخست وزیری هویدا دست اندازی بهائیان به مراکز حساس مملکت به شدت فزونی یافت (مراجعه به جلد دوم خاطرات ارتشبد فردوست) پرویز ثابتی: وی معاون ساواک و سازمان اطلاعات و امنیت مخوف شاه) نیز به گفته خودش بهائی بوده است. او در شرح زندگی خود می گوید «بنده از بدو تولد در یک خانواده بهائی می زیسته و پدرم و مادرم بهائی بوده اند. لازم به یادآوری است که در آن دوره استخدام بهائیان قانوناً ممنوع بوده است، به این علت استناد ثابتی به بهائیت پدر و مادرش است نه خودش. - پس از قیام ۱۵ خرداد نفوذ بهائیان در ایران افزایش می یابد و در دانشگاه و ارتش و نیز عرصه های اقتصادی و فرهنگی افراد پر قدرتی از بهائیان بوده اند. محمدرضا پهلوی معتقد بود که بهائیان علیه او توطئه نمی کنند بنا بر این وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید تلقی می شد. آنان هم از این موقعیت برای ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود می جستند. آنان با استفاده از نفوذ سیاسی خود در غصب اموال دیگران نیز کوشا بودند. به نظر فردوست کسب ثروت های فراوان به دست هژبر یزدانی همه متعلق به جامعه بهائیت می باشد و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی توسعه این فرقه بوده است.

### نتیجه

در دوران محمدرضا پهلوی بهائیت روند رو به رشدی می یابد شخص شاه از گسترش نفوذ آنان به عنوان عناصر مطمئن و در ضمن بی خطر برای سلطنتش حمایت ویژه نموده است. وضعیت بهائیان در این دوره با شعارهای مذهبی و ادعاهای وابستگی به مکتب تشیع محمدرضا چندگان سازگار نیست او می توانست با تکیه بر آنان در مقابل فرهنگ هنوز غالب شیعه مردم و اقتدار روحانیت بایستند از آنان بعنوان کارگزار استفاده کند و هرگاه که صلاح بداند در صورت خطری از جانب آنان با نیروهای مذهبی مردم آنان را کنترل کند. به عبارت دیگر شاه با استفاده فرهنگ غیر شیعی و غرب باور بهائیان از آنان در راستای استحاله فرهنگ مذهبی - ملی و جلب حمایت بیگانگان استفاده می نمود و با استفاده از تضاد بین آنان و مردم اهرم کنترل آنان را در دست خویش می فشرد. از دیدگاه حضرت امام (ره) بهائیت با سازمان خود در ایران به جاسوسی برای اسرائیل یعنی بزرگترین دشمن مسلمانان در منطقه مشغول بود و در اساس برای شکستن مذهب شیعه و روحانیت به وجود آمده بود. مبارزات حضرت امام علیه بهائیت تا پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرد.

### ملت و بهائیان

در حالی که دستگاه دولت به سوی تقویت بهائیت در ایران حرکت می نمود و بخش بزرگی از آن در اختیار آنان بود و دستشان به علت سفارش اربابان شاه در همه امور باز بود، از سوی دیگر در میان ملت، متدینین به بعضی تحکات علیه بهائیت دست می زدند. عمده ترین مخالف آنان در میان ملت روحانیت بود. روحانیت و مذهبیون کشور به شیوه های مختلف برای مقابله با بهائیت وارد میدان شدند که از جمله تحکات انجام شده توسط ملت، تأسیس سازمانی تحت عنوان انجمن حجّیه به وسیله عده ای از مذهبیون بود. نام این سازمان که در حدود سال ۱۳۳۲ تأسیس شد، «انجمن خیریه حجّیه مهدویه» می باشد که به آن انجمن ضد بهائیت و یا اختصاراً انجمن نیز گفته می شد. مؤسس این انجمن یک روحانی به نام شیخ محمد ذاکرزاده تولایی است که به شیخ محمود حلبی



شهرت دارد. انگیزه تأسیس این گروه آن بود که آقای حلبی در سالهای ۳۲ خوابی می بینند که در آن امام زمان (عج) به نامبرده امر می فرمایند که گروهی را برای مبارزه با بهائیت تشکیل دهند. این انجمن در همه شهرهایی که بهائیان در آنها فعال بودند تشکیل شد و با یک پیگیری سازمان یافته درصدد مبارزه با آنان برآمد. فعالیتهای آنان عمدتاً فرهنگی و در راستای پیشگیری از تبلیغ و ترویج بهائیت، منزوی نمودن بهائیان در جامعه و نیز دعوت آنان به دین مبین اسلام بود. در دوران حیات این انجمن بسیاری از جوانان متدین جذب آن شدند. با توجه به این که این انجمن یک مشی غیرسیاسی برای خود انتخاب نموده بود، پوشش مناسبی برای فعالیتهای سیاسی برخی از متدینین مخالف شاه نیز بود، اما سازمان اطلاعات و امنیت شاه گهگاه یورشهایی به محلهای تشکیل این انجمن می برد و در بازجویی ها آنان را که به قصد مبارزه با دولت در این انجمن گرد آمده بودند دستگیر و زندانی می کرد. از نظر آقای پرورش، شاه نیروهای انجمن و بهائیت را در یک موازنه قرار داده بود تا یکدیگر را کنترل کنند. حضرت امام (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی در دوران شاه به علت مشی غیرسیاسی آنان و تشویق جوانان به شرکت در مبارزات بی خطر با بهائیت به عوض مبارزه با شاه، این حرکت را مورد تأیید قرار نمی دادند. از نظر حضرت امام، در زمان غیبت مسلمین می بایست در جهت تشکیل حکومت نواب امام عصر (عج) تلاش نمایند و حکومت ولی فقیه را تشکیل دهند. این اعتقاد با مشی غیر سیاسی انجمن سازگار نبود. به هر صورت این انجمن تا بعد از انقلاب اسلامی وجود داشت و در سال ۱۳۶۳، یعنی یک سال پس از اعلام انحلال تشکیلات بهائیت در ایران و پس از سخنرانی حضرت امام در مورد روحانیونی که دین را از سیاست جدا می دانند اعلام تعطیلی نمود. در دوره پهلوی سازمان روحانیت خود به طور علنی علیه بهائیت تحرکاتی داشت که مشهورترین این حرکتهای مخالفتهای مرحوم فلسفی است. از سال ۱۳۳۰ بخصوص در دوره نخست وزیری حسین علاء، دست بهائیان در امور کشور بازتر شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد، تجری آنان بیشتر گردید. به همین مناسبت شکایات زیادی در این مورد به آیت الله بروجردی رسید. ایشان هم آقای فلسفی را مأمور مقابله با تبلیغات بهائیت نمودند که ما در زیر به شرح این اقدامات می پردازیم. در سال ۱۳۳۴ قبل از ماه رمضان آقای فلسفی به حضور آیت الله بروجردی رسیدند و اجازه گرفتند علیه بهائیت بر منابر و حتی در سخنرانی هایی که از رادیو پخش می شد سخن بگویند. آیت الله بروجردی هم فرمودند اگر بگویند خوب است، حالا که مقامات گوش نمی کنند اقبالاً بهائی ها در برابر افکار عمومی کوبیده شوند. به این ترتیب سلسله سخنرانی هایی توسط آقای فلسفی و دیگر وعاظ علیه بهائیت انجام گرفت که منجر به مقابله مردم با بهائیان شده حضیره القدس آنان مورد هجوم واقع شد و حتی در برخی از روستاها افراد معدود بهائی ساکن در آنجا به بیرون رانده شدند. در این حرکت بسیاری از مکانهای مذهبی بهائیان نیز تخریب شد. حسین علاء که برای معالجه در اروپا به سر می برد به شاه تلگراف کرد که این اعمال برای وجهه ایران در خارج خوب نیست. در اثر این حادثه تعدادی از بهائی ها از ایران رفتند و ابادی نیز به دستور شاه، به ایتالیا رفت. آیت الله بروجردی در نامه ای از تلاشها و خدمات آقای فلسفی در مقابله با این فرقه که به گفته ایشان به صورت حزب سیاسی قریب به صد سال است که با پولهای مجهول المخزن علیه اسلام فعالیت دارند قدردانی نمودند. ایشان در این نامه ضمن اشاره به جنایاتی که بهائیان مرتکب شده اند اشاره کردند که آزادی و عدم مجازات آنان نشان از این دارد که در دستگاہهای حکومتی نفوذ دارند و می باید از ادارات تصفیه شوند. همچنین آیت الله بروجردی در مصاحبه ای با روزنامه کیهان در مورد مسئله بهائیان چنین بیان داشتند: ۱. باید نظم و آرامش در کشور برقرار شود. ۲. باید حضیره القدس را ویران نمود و ساختمان جدید در تصرف انجمن خیریه باشد. ۳. کلیه بهائیان باید از ادارات دولتی و بنگاههای ملی هر چه زودتر طرد شوند. در شیراز در جریان یکی از سفرهای شاه به این شهر، بعد از زیارت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) که معمولاً بلافاصله پس از ورود شاه به این شهر انجام می گرفت، آیت الله سید نورالدین حسینی الهاشمی در مقابل او دستور دادند که معبد بهائیان واقع در محل خانه سید علی محمد باب که حدود دویست متر از شاه چراغ فاصله داشت تخریب شود. این عمل موجب شد که شاه مسافرت خود به شیراز را نیمه تمام گذاشته به تهران بازگردد. بهائیان در شیراز از تعداد

نسبتاً بالایی برخوردار بودند. در همین شهر طبق گزارشی از ساواک جلسه ای با شرکت ۱۲ نفر از بهائیان ناحیه ۲ شیراز در منزل یکی از بهائیان تشکیل شده است که گفتار آنان در این مجلس نحوه تصور آنان نسبت به وضعیت کشور و ملت را نشان می دهد. آنان پس از انجام مراسم عبادی خود به بحث پیرامون وضع اقتصادی بهائیان در ایران پرداخته اند. یکی از حضار گفته است: «بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می توانند امتیاز هر چیزی را که می خواهند بگیرند. تمام سرمایه های بانکی، واردات و رواج پول در اجتماع ایران مربوط به بهائیان و کلیمیان می باشد. تمام آسمان خراشهای تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می چرخد. شخص هویدا بهائی زاده است. عده ای از مأمورین مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می باشند می خواهند هویدا را محکوم کنند، ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله است و امسال مبلغ ۱۵ هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقایان بهائیان نگذارید کمر مسلمانان راست شود.» حضرت امام خمینی (ره) پس از فوت آیت الله بروجردی به صورت بسیار فعال وارد صحنه سیاست کشور شدند. ایشان از آغاز دهه ۴۰ با مشارکت فعال در اعتراض علیه لایحه انجمن های ولایتی و ایالتی در صحنه حضور یافتند. ایشان خطر بهائیان را برای اسلام و کشور جدی دانستند و به روحانیت در درجه اول سفارش اکید کردند تا مردم را از این خطر آگاه نمایند. ایشان در دیداری با علما چنین می فرمایند: «آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست های حسابی به دست این فرقه است که حقیقتاً اعمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است. پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می شود. لازم است علمای اعلام و خطبای محترم، سایر طبقات را آگاه فرمایند که در موقعش بتوانیم جلوگیری کنیم. امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد؛ با سکوت و کناره گیری همه چیز را از دست خواهیم داد.» خود حضرت امام (ره) در مواقع مختلف برای آگاهی دادن به مردم اقدام می نمودند. مثلاً در اوایل دهه ۴۰ در مخالفت با بهائیت و این که آنان جاسوسان اسرائیل هستند مطالبی بیان داشته اند. در سال ۱۳۴۱ وقتی دو هزار نفر از بهائیان ایران با عنایات و تخفیفات ویژه از طرف دولت برای شرکت در جلسه بهائیت عازم لندن شدند، امام اعتراض خود را به دفعات اعلام داشتند: «دو هزار نفر را با کمال احترام، با دادن پانصد دلار ارز به هریک، پانصد دلار از مال این ملت مسلم به بهائی داده اند، ارز داده اند، به هریک هزار و دویست تومان تخفیف هواپیما؛ چه بکنند؟ بروند در جلسه ای که بر ضد اسلام در لندن تشکیل شده است شرکت کنند.» در جای دیگر با ذکر همین ماجرا از تخفیف بیست و پنج میلیون تومانی شرکت نفت به ثابت پاسال، بهائی معروف سخن به میان می آورند و می گویند: «این وضع نفت ما، این وضع ارز مملکت ما، این وضع هواپیمایی ما، این وضع وزیر ما، این وضع همه ما، سکوت کنیم باز؟ هیچ حرف نزنیم؟ حرف هم نزنیم؟ ناله هم نکنیم...؟! امام در همین سال روحانیت را دعوت به اعتراض علیه سیاستهای شاه نموده چنین می گویند: «این سکوت مرگبار سبب می شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهائی ها، این مملکت ما، نوامیس ما پایمال شود. وای بر این اسلام، وای بر این مسلمین، ای علما ساکت نشینید.» در جای دیگری ایشان ابعاد نفوذ و سلطه بهائیان در ایران را ذکر می کنند و علما را به مبارزه علیه سلطه آنان فرا می خوانند: «اینجانب حسب وظیفه شرعیه به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم. قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست هاست که در ایران به صورت حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شئون ساقط می کنند. تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است و دولتها ناظر آن هستند و از آن تأیید می کنند. ملت مسلمان تا رفع این خطرها نشود، سکوت نمی کند و اگر سکوت کند در پیشگاه خداوند قاهر، مسئول و در این عالم محکوم به زوال است.» در مورد اصلاحاتی که شاه تحت عنوان انقلاب سفید در ایران به اجرا گذاشت، حضرت امام برخی از اصول آن را ملهم از تقویم بهائیان ذکر می کنند و چنین می گویند: «شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائی ها مراجعه کنید، در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد رأی عبدالبهاء: آقایان هم از او تبعیت می کنند،

آقای شاه نفهمیده می رود بالای آنجا می گوید تساوی حقوق زن و مرد، آقا این را به تو تزریق کردند، تو مگر بهائی هستی که من بگویم کافر است بیرونت کنند. نکن این طور، نکن این طور... نظامی کردن زن رأی عبدالبهاء؛ آقا تقویمش موجود است، نگویید نیست، شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده اند و به این بیچاره تزریق کرده اند که این را بگو. البته لازم به ذکر است که برخی از مبلغین و بزرگان بهائیت همچون عبدالحسین آیتی (آوا) و فیض الله صبحی (کاتب عبدالبهاء) و میرزا حسن نیکو و کسان دیگری از عقاید بهائی به دامان پاک اسلام برگشتند و چون شوقی آنان را به باد ناسزا و بدگویی گرفت، آنها هم با نوشتن کتابهایی چون کشف الحیل خاطرات صبحی و فلسفه نیکو، سوابق زشت و ناپسند ایام صباوت و شباب شوقی را بروز دادند. گروهی دیگر از بهائیان، الواح وصایا را نامعتبر دانستند و میرزا احمد سهراب را که از خویشان نزدیک شوقی بود به پیشوایی برداشتند و نام سهرابی بر خود نهاده، کاروان خاور و باختر را تشکیل دادند. شوقی افندی در ایام ریاست خود به تقلید از اروپاییان به بهائیت صورت تشکیلات حزبی داد و محافل منتخب محلی و ملی به وجود آورد و در برخی کشورها آنها را به عنوان محافل مذهبی یا حتی شرکتهای تجاری به ثبت رساند. روحیه خانم همسر شوقی در این باره می نویسد: «میل مبارک آن است که.... محفل را به اسم جمعیت دینی و اگر نشد به عنوان هیئتی تجاری تسجیل نمایند.» به نظر می رسد به سبب همین تشکیلات اداری و حزبی است که تاکنون بهائیت توانسته است باقی بماند. یک نظام کنترل اجتماعی نیز در این تشکیلات تعبیه شده بود و هر کس مخالف میل شوقی کاری می کرد ابتدا از این تشکیلات اخراج می شد که به آن «طرد اداری» می گفتند و سپس از جامعه بیرون می شد که آن را «طرد روحانی» می خواندند. بسیاری کسان گرفتار چنین مجازاتی شدند.

### بهائیت و آغاز همکاری با اسرائیل

در زمان حیات شوقی حکومت یهودی اسرائیل در فلسطین روی کار آمد و به پاداش مساعی بی شمار بهائیت در ایجاد یک فرقه مذهبی در قلب جامعه اسلامی، این مسلک در آنجا رسمیت یافت و املاک و اموال ایشان تحت حمایت واقع شد و از مالیات و عوارض معاف گردید و برای اولین بار نام «ارض اقدس» و «مشرق الاذکار» که منظور کشور اسرائیل است از زبان شوقی شنیده شد. با بیان و بهائیان توسل به زور را برای پذیرفتن آیین خود منع کرده بودند مگر در مورد مسلمانان که مال و جان و ناموس آنان را مباح اعلام کرده و حتی آنان را شکنجه می دادند و سپس به شهادت می رساندند. با توجه به اختلاف شدید و دیرین مسلمانان و یهودیان، شوقی تصمیم گرفت تا سرزمین اسرائیل را مرکز اصلی بهائیان قرار داده و دولت یهود را به عنوان پناهگاه و تکیه گاه این فرقه در آورد. از آن جا که یهودیان نیز بر اثر اختلافی که با مسلمانان داشتند هر نیروی ضد اسلامی را مورد حمایت قرار می دادند و نیز سرزمین اسرائیلیان (فلسطین اشغالی) در محاصره کشورهای مسلمان قرار داشت اسرائیل یکی از اولین و مؤثرترین حکومتهایی بود که بهائیت را به رسمیت شناخت و آن را جزو مذاهب رسمی کشور خود قرار داد. ضمناً جذب سرمایه های بزرگ بهائیان و طبعاً سرمایه گذاری آنان در اسرائیل که باعث شکوفایی اقتصادی این حکومت می شد، از عواملی بود که باعث شد اسرائیل به شدت روی خوش به بهائیان نشان دهد. با توجه تدفین رهبران بهائی در این کشور که هر ساله گروههای بهائی را با سرمایه های کلان به آنجا می کشاند، به انگیزه تفاهم فوق العاده اسرائیلیان و بهائیان بیشتر و بهتر واقف شویم. از این که شوقی یکی از وظایف شورای بین المللی بهائیان را رابطه با دولت اسرائیل بیان می کند، می توان به توجه شدید او بدین حکومت پی برد. همچنین وی در نقشه ده ساله اش در هدف بیست و چهارم، حمایت از دولت اسرائیل را بر همه دولتهای جهانی ترجیح می دهد و تأسیس شعب محافل روحانی و ملی بهائیان را فقط در ارض اقدس و برحسب قوانین حکومت جدیدالتأسیس اسرائیل ممکن می داند. بهائیت مخصوصاً پس از مرگ شوقی افندی چهره اصلی مورد نظر بنیان خود را نمایان ساخت و در جهت اهداف به وجود آورندگان اصلی خود کارآیی خویش را در معرض دید عموم گذاشت. اگر نگاهی تطبیقی به عملکرد این فرقه و دیگر ادیان در سراسر جهان

بیندازیم به وضوح روشن می شود که این فرقه تا چه اندازه ابزار دست سیاستمداران جهان گشته و در راستای اهداف صهیونیسم بین الملل در کشورهای اسلامی در جهت تضعیف دین مبین اسلام به کار رفته است. حتی اگر کارآیی آن در مقایسه با مکتبهایی مانند کمونیسم که ادعای دیانت ندارند به نظاره بنشینیم، روشن می شود که چگونه در سمت و سوی اهداف سیاسی بیگانگان در کشورهای اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است. این عملکرد مدیون تشکیلاتی است که از زمان شوقی افندی به کار گرفته شد و بیت العدل در اسرائیل تأسیس گشت. برای تشکیل بیت العدل در سال ۱۹۵۱م (۱۳۲۸ ه.ش) یعنی هشت سال قبل از درگذشت شوقی او هیأت بین المللی بهائی را با اهداف زیر تأسیس کرد: ۱- با اولیای حکومت اسرائیل رابطه برقرار نماید. ۲- او را در ایفای وظایف مربوط به ساختمان فوقانی مقام اعلی کمک کند. ۳- با اولیای کشوری در باب مسائل مربوط به احوال شخصی وارد مذاکره شود. این هیأت پس از تغییر و تحولاتی می باید به شکل بیت عدل عمومی درآمده اعضای آن از طریق انتخاب معین شوند. اسامی انتخاب شدگان به شرح زیر است. ۱. ایادی امرالله ام البهاء روحیه خانم ماکسول - عضو رابط بین ولی امرالله و هیأت ۲. ایادی امرالله چارلز میسن ریمی - رئیس ۳. ایادی امرالله املیا کالز - نایب رئیس ۴. ایادی امرالله لیروی ایواس - منشی ۵. ایادی امرالله یوگو جیاگری - عضو سیار ۶. ایادی امرالله امه الله جسی رول - امین صندوق ۷. ایادی امرالله اتل رول - معاون منشی برای مکاتبه با غرب ۸. ایادی امرالله لطف الله حکیم - معاون منشی برای مکاتبه با شرق ۹. امه الله سیلو آ آیوانس نیز طبق تلگراف مورخ ۴ مه ۱۹۵۵ م. به عضویت این هیئت تعیین شد. بیت العدل در حقیقت مرکزیت حزب سیاسی بهائیت می باشد. در روز ۲۵ نوامبر ۱۹۵۷ م (۳ آذر ماه ۱۳۳۵ ش) توسط شوقی تعداد ۲۷ نفر برای انجام وظایف مختلفی از جمله حفاظت و تبلیغ امر حضرت بهاءالله تحت نظر ولی امرالله انتخاب شدند که به آنان ایادیان امرالله گفته می شود. اسامی آنها به شرح زیر است: ۱۰. ایادی امرالله چارلز میسن ریمی ۱۱. ایادی امرالله روحیه خانم ماکسول ۱۲. ایادی امرالله املیا کالیز ۱۳. ایادی امرالله لروی لیواین ۱۴. ایادی امرالله علی اکبر فروتن ۱۵. ایادی امرالله جلال خاضع ۱۶. ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی ۱۷. ایادی امرالله پل هنی ۱۸. ایادی امرالله حسن بالیوزی ۱۹. ایادی امرالله دکتر یوگر جیاگری ۲۰. ایادی امرالله دکتر هرسن گروسمن ۲۱. ایادی امرالله دکتر ادلبرت موشگل ۲۲. ایادی امرالله جان فرابی ۲۳. ایادی امرالله هورانسس هولی ۲۴. ایادی امرالله گورین ترو ۲۵. ایادی امرالله موسی هنانی ۲۶. ایادی امرالله انیوک الیگا ۲۷. ایادی امرالله جان روباتس ۲۸. ایادی امرالله جان روباتس ۲۹. ایادی امرالله کلارا دان ۳۰. ایادی امرالله اگنس الکساندر ۳۱. ایادی امرالله کالیس فدرستون ۳۲. ایادی امرالله طرارالله سمندری ۳۳. ایادی امرالله شعاع الله علایی ۳۴. ایادی امرالله ذکرالله خادم ۳۵. ایادی امرالله علی محمد ورقا ۳۶. ایادی امرالله رحمت الله مهاجر این رهبریت از طریق شبکه ای تا اقصا نقاط جهان شاخه زده است که در کتاب انشعاب بهائیت به تفصیل آمده است. در ایران محافلی از سطح ملی تا سطح ده تشکیل شد و هر محفل دارای ۴۰ لجه برای پوشش کلیه فعالیت‌های بهائیان بوده است که در فصل آینده در این باره مفصل تر بحث خواهد شد.

### نتیجه گیری

در این فصل به خوبی دیدیم که چگونه اقتدار دولت محملی برای حضور بهائیان در مناصب اداری، اقتصادی و فرهنگی کشور شد. آنان با استفاده از ۸۰ سال ساختار دولت توانستند بر تعداد بهائیان بیفزایند و ثروت و قدرت بسیاری کسب کنند. در این جریان کمک کشورهای خارجی به ویژه انگلستان و اسرائیل در کسب اقتدار برای بهائیان بسیار مؤثر بود. رژیم پهلوی آنان را مورد اعتماد تشخیص داد و در دوره پهلوی دوم به عنوان یکی از عمده ترین کارگزاران دولت خویش به ک... گرفت. آنان هم با استفاده از این جایگاه سیاسی، ایران را سرزمین امنی برای رشد خویش یافتند و با افزودن بر قدرت سیاسی و اقتصادی خویش تلاش نمودند تا ایران را، همان طور که در رؤیاهای سیدعلی محمدباب بود، به مهمترین پایگاه خویش مبدل سازند. قدرتهای استعماری نیز از این معامله بسیار راضی به نظر می رسیدند. آنان از این رهگذر ضمن اطمینان از قدرت عامل دست نشانده خویش، تنها کشور شیعی

مذهب جهان را در دستان کسانی می دیدند که ضامن منافع آنان بودند و حاضر بودند همه منافع این ملت را فدای منافع خود و مصالح آنان نمایند. ارتباط آنان با اسرائیل که در حقیقت پادگان کشورهای غربی در قلب ملت‌های مسلمان است موجب شده بود که با توجه به مشاغل حساس آنان، غرب بتواند از اطلاعات دست اول و مهمی درباره ایران بهره مند گردد. به گفته فردوست رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه، شخص شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. او می گوید: «یکی دیگر از فرقه‌هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقت دنبال می شد بهائیت بود. شعبه مربوطه بولتن‌های نوبه ای (سه ماهه) تنظیم می کرد که یک نسخه از آن از طریق من (دفتر ویژه اطلاعات) به اطلاع محمد رضا می رسید. این بولتن مفصل تر از بولتن فراماسونری بود، اما محمد رضا از تشکیلات بهائیت و بخصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آنها حسن ظن نشان می داد.» به این ترتیب این فرقه زیر چتر حمایتی پهلوی دوم نفوذ بسیار گسترده ای در ایران به دست آورد. پروین غفاری معشوقه شاه نیز تایید می کند که شاه روحیه مذهبی نداشت و اکثر مقامات دولتی و سرمایه دارانی که با کاخ او در ارتباط بودند بهائی بودند. او تاکید می کند که شاه از هیچ گونه کمکی به آنان دریغ نداشت. او در قسمت دیگری از خاطرات خود می گوید برادر شاه در محفلی بسیار خصوصی به او گفته است که شاه شخص بی عرضه ای است و با حمایت انگلیس و آمریکا و نمایندگان آنان در ایران یعنی بهائیان و فراماسونها روی کار است. این گفتار به خوبی نشان می دهد که شاه تا چه حد وابسته به انگلستان و آمریکا بوده و نسبت به بهائیت توجه و عنایت داشت است. به طور خلاصه می توان گفت که در دوران محمدرضا پهلوی بهائیت روند رو به رشدی می یابد. شخص شاه از گسترش نفوذ آنان به عنوان عناصر مطمئن و در ضمن بی خطر برای سلطنتش حمایت ویژه نموده است. حضور عناصر شاخص بهائی در دستگاه‌های دولتی، اجرایی، اقتصادی و غیره، زمینه حضور گسترده سایر بهائیان را در جامعه فراهم آورده، مراکز مذهبی آنان از قبیل حظیره القدسها و دیگر اماکن تبلیغی سریعاً ساخته شده و بر رونق آنها افزوده شده است. وضعیت بهائیان در این دوره با شعارهای مذهبی و ادعاهای وابستگی به مکتب تشیع محمدرضا چندان سازگار نیست. او می تواند با تکیه بر آنان در مقابل فرهنگ هنوز غالب شیعه مردم و اقتدار روحانیت بایستد، از آنان به عنوان کارگزار استفاده کند و هرگاه که صلاح بداند در صورت مشاهده خطری از جانب آنان با نیروی مذهبی مردم آنان را کنترل کند. به عبارت دیگر شاه با استفاده از فرهنگ غیر شیعی و غرب باور بهائیان از آنان در راستای استحاله فرهنگ مذهبی- ملی و جلب حمایت بیگانگان استفاده می نمود و با استفاده از تضاد بین آنان و مردم، اهرم کنترل آنان را در دستان خویش می فشرد. روحانیت و مردم در هر فرصتی که می یافتند علیه بهائیان از خود عکس العمل نشان می دادند. وجود بهائیان در دستگاه دولتی و نفوذ روزافزون آنان موجب بدبینی مردم به دستگاه دولت و یکی از دلایل مقابله با آن در مقاطعی نظیر ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید. آن سکوت حاصل از ارباب و یا اگر بسیار خوشبینانه قضاوت کنیم اعتمادی که مردم پس از روی کار آمدن پهلوی اول به «اقتدار جبری» او برقراری امنیت و آرامش نمودند، در دوره محمدرضا شاه با زور و تبلیغات انحصاری و گسترده نسبت به او ادامه یافت. اما وجود بهائیان و دیگر وابستگان به خارج در مناصب دولتی، افزایش وابستگی کشور به بیگانگان، وجود بی عدالتی و ظلم در توزیع مناصب و ثروت در جامعه و از همه مهمتر جریحه دار شدن روحیه و اقتدار ملت در مقابل نامسلمانان و بیگانگان، زمینه را مساعد نمود تا انقلاب اسلامی شکل گیرد. مردمی که در آغاز سلسله پهلوی از زیر چتر اقتدار روحانیت به دلایل ذکر شده خارج شدند و خود را به اقتدار جبری دولت سپردند، انتظار حمایت و حفاظت از منافع، شخصیت و ارزشهایشان را داشتند، اما در پایان حدود پنجاه سال حکومت آنان چیزی جز تحقیر، شکسته شدن ارزشها و تقسیم ناعادلانه ثروت در بینشان نیافتند. به همین علت بود که با وجود کم شدن سازمانهای مذهبی، با بازگشت روحیه عدالتخواهی و استقلال طلبی و مشاهده یک غیرت متبلور ملی در چهره ای متقی و مذهبی به او پیوستند و انقلاب اسلامی را رقم زدند. در این حرکت، مجدداً اقتدار روحانیت احیا شد و رهبری مردم را به عهده گرفت. در این نهضت با شکست شاه اقتدار دولت شکسته شد و یکسره اقتدار ملت باقی ماند. دولتی که بعد از انقلاب تشکیل

شد، دولتی ملی بود و مردم آن را از خود و برای خود یافتند.

## بہائگیری در ایران

### بہائگیری پس از پیروزی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی نتیجه مقایسه دو اقتدار دولت به رهبری شاه و ملت به رهبری یک مرجع تقلید اتفاق افتاد از ابتدا فرقه های مختلف بہائیت برای شکستن اقتدار روحانیت اصیل و اصولی و برچیدن نظام مرجعیت بوجود آمد. کشور ایران نزد بہائیان به «مهد امرالله» معروف است و بدین لحاظ از قداست و ویژه ای برخوردار است. آنان از دو سازمان یکی سازمان دولت و دیگری سازمان حزب گونه خود به مرکزیت اسرائیل در ایران استفاده می کردند. البته تا سال ۱۳۶۲ بہائیان کماکان به طور مخفیانه به فعالیت های خود ادامه داد در این سال دادستان کل کشور با انتشار نامه رسمی هر گونه فعالیت تشکیلاتی بہائیان در ایران را ممنوع اعلام نمود. لازم به ذکر است که موضع بہائیت در مقابل جمهوری اسلامی استفاده از نوعی مظلومیت و تبلیغ را پیشه خود کرد.

### نحوه تعامل جمهوری اسلامی با بہائیان

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دردی ماه سال ۱۳۵۷، یعنی زمانی که دیگر تقریباً پیروزی ملت بر دولت شاه قطعی شده بود، دکتر «کوکلر رفت» اسناد دانشگاه روتگرز آمریکا با امام خمینی (ره) مصاحبه ای در مورد بہائیان انجام داده است. در این مصاحبه او سوال می کند: «آیا برای بہائی ها در حکومت آینده، آزادی های سیاسی و مذہبی وجود دارد؟» حضرت امام در پاسخ می فرماید: «آزادی برای افرادی که مضر به حال مملکت هستند داده نخواهد شد.» او در سؤالی دیگر می پرسد: «آیا آزادی هایی برای مراسم مذہبی آنها داده خواهد شد؟» در پاسخ امام می فرماید: «خیر» چنان که در فصل گذشته و در بیان وضعیت بہائیت در دوره پهلوی گفته شد بر اساس نظر حضرت امام (ره) بہائیان به عنوان یک حزب و نه یک مذہب وظیفه جاسوسی برای اسرائیل را به عهده داشتند. طبیعتاً هیچ کشوری حاضر نخواهد شد جاسوس کشور دیگری را در کشورش آزاد بگذارد تا هر کاری خواست انجام دهد. از لحاظ مذہبی هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی و جو موجود و اقبال عمومی مردم در فروردین ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ تحولی که در ایران اتفاق افتاد این بود که حکومت به دست نواب عام امام زمان رسید. حکومتی بنا شد که مبتنی بر اصلی است که از ابتدا با اعتقادات بہائیت مغایر است. هسته های مرکزی ایدئولوژی نظام جمهوری اسلامی ایران و بہائیت با یکدیگر اختلاف دارد. بنابراین به نظر می رسد نوعی تفکر آشتی ناپذیر بر دولت و ملت ایران و اعتقادات این فرقه حاکم باشد. با توجه به این کلیت به بررسی موضع گیری جمهوری اسلامی ایران در مقابل بہائیان می پردازیم. پس از انقلاب به دلیل محرز شدن جاسوسی عده ای از سران تشکیلات در شهرهای مختلف کشور و نیز کمک به تثبیت نظام شاهنشاهی و نیز حیف و میل اموال مسلمین و سرازیر کردن بیت المال به جیب صهیونیست ها، تعدادی از آنان دستگیر و پس از محاکمه توسط دادگاه های انقلاب اسلامی به حبسهای متفاوت و اعدام محکوم شدند. در مقابل این احکام، دولت آمریکا که در حقیقت حامی اصلی آنان به حساب می آمد، عکس العمل نشان داد و رئیس جمهور وقت آمریکا به این احکام اعتراض نمود. در پاسخ آن حضرت امام (ره) سخنانی ایراد نمودند که به علت اهمیت آن در این مورد در زیر می آید: «ومن امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی این ملتی که امروز قیام کرده است، نهضت کرده است و برای او قیام کرده است و برای او نهضت کرده است، شرمفسدین و جبارین را از سرش کوتاه کند تا برسد به مسائلی که باید برسد. لکن تا این قدرتهای بزرگ به اریکه قدرت خودشان نشسته اند، این امری است که یک قدری به نظر مشکل می آید. نمی دانم که در بعضی از رادیوها که پخش کردند، صحبت رئیس جمهور آمریکا را ملاحظه کردید که ایشان

از همه دنیا استمداد کردند برای این که این بهائی‌هایی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند و بجز مراسم مذهبی به کار دیگر اشتغال ندارند و ایران برای همین که اینها مراسم مذهبی شان را به جا می‌آورند ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل کرده اند؛ ایشان از همه دنیا استمداد کرده که اینها که جاسوس نیستند، اینها یک مردمی هستند دخالت در هیچ کاری ندارند و روی انسان دوستی ایشان این مسائل را می‌گویند. اگر ایشان این مسائل را نمی‌گفت، خوب گاهی اذهان ساده احتمال می‌دادند که خوب اینها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقادشان فاسد است لکن مشغول کار خودشان هستند و مشغول عباداتی که به نظر خودشان عبادت است مثلاً هستند و حال آن که در آن نظر هم نبودند. لکن بعد از این که آقای ریگان گفته اند شهادت دادند به این که جز مراسم مذهبی چیز دیگری ندارند باز هم می‌توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی که حزب توده را می‌گیرند، شوروی صدایش بلند می‌شود که یک عده مردم بیگناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند، پشتیبان بودند، جمهوری اسلامی را هم اینها مثل دیگران همراهی کردند و حالا هم همین طور هستند، دولت ایران بیخودی آمده است اینها را گرفته و حبس کرده. از آن طرف هم آقای ریگان می‌گوید که این بهائی‌ها بیچاره‌ها مردم آرام ساکتی مشغول عبادت هستند، جهات مذهبی خودشان را به جا می‌آورند و ایران برای خاطر همین که اینها اعتقادشان مخالف با اعتقاد آنهاست گرفتند. اگر اینها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی‌آمد. شما برای خاطر این که اینها دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند. والا شما را می‌شناسیم، آمریکا را می‌شناسیم که انساندوستی اش گل نکرده است که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهائی که در ایران به قول ایشان گرفتار شدند، برای انساندوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبه شده است که به فریاد اینها برسید. مردم شما را می‌شناسند شمایی که عراق را وارد کردی که هر روز به سر این کشور ما آن می‌آورد که مغول نیارود و به سر کشور خودشان هم همین طور. عراق که یک دسته از علمای بزرگ آنجا را مثل آقای آیت الله سید یوسف که من او را می‌شناسم که چه مرد سالم صحیحی است، برای خاطر (به نظر می‌آید) انتقام از مرحوم آیت الله حکیم، ایشان را با عده کثیری از بچه‌ها و بزرگهای فامیل را گرفته است. شما اگر چنانچه انسان دوست بودید، یک کلمه خوب بود بگویید، اشارتاً بگویید که خوب چرا این کار را می‌کنید؟ یک کلمه در رسانه‌های گروهی شما اشکال کنند به این که این کارها در عراق و ایران چی هست که شما می‌کنید. شما دیدید که اینها چه کردند و رسیدید به این که پرونده‌های آنها را مطالعه کردید و می‌گویید؟ یا غیب می‌دانید؟ اگر دلیل ما نداشتیم با این که جاسوس آمریکا هستند جز طرفداری شوروی از آنها، کافی بود. لکن ما به شما بگوییم نه حزب توده را به واسطه حزب توده بودنش و نه بهائی‌ها را به واسطه بهائی بودنش این محاکم ما محاکمه کردند و حکم به حبس دادند. اینها مسائل دارند. حزب توده را خودشان آمدند همه حرفهایشان را زدند و سابقه دارند. اینها بهائی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها. اگر جاسوس نباشند خوب بسیاری از مردم دیگر هم هستند که اینها انحرافات عقیدتی دارند، کمونیست هستند، چیزهای دیگر هستند. لکن مردم و محاکم ما به واسطه کمونیست بودن آنها یا انحراف عقیده داشتن آنها را نگرفتند و حبس بکنند. حزب توده هم مادامی که توطئه نکرده بود که اشتغال به توطئه اش زیاد نشده (البته تحت نظر بودند اینها که اینها چه می‌کنند چه سابقه داشتند اینها) ولی مادامی که نزدیک شد این توطئه شان به خیال خودشان، به خیال فاسد خودشان به ثمر برسد، آن وقت بود که پاسدارهای عزیز ما آنها را گرفتند و انشاءالله به موقع خودش به جزای خودشان هم می‌رسند. مسأله این است که طرفدار اینها شما آقای ریگان هستید و طرفدار آنها آقای فرض کنید شوروی هست و این دلیل است که اینها یک وضع خاصی دارند که آنها نفع به اینها می‌رسانند و اینها نفع می‌رسانند. نفع رساندن اینها غیر از این می‌تواند باشد که اخبار ما را به آنها بدهند جاسوسی بکنند بین ملت ایران و دولت ایران با آنها این گرفتاری‌هایی است که کشور ما امروز دارد با این ابرقدرت‌ها و این منحرفین. قبل از انقلاب، تلقی مردم مسلمان ایران از بهائیان تلقی یک فرقه ضاله ضد اسلام و ضد ملیت بود، این طرز تلقی بعد از انقلاب نیز نه تنها تغییر نکرد، بلکه شدت یافت، زیرا سوابق

وابستگی برخی از سران آنان به بیگانگان محرز و دشمنی آنان با دین و دولت ایران در افکار عمومی مسلمانان غیر قابل انکار بود. این برداشت بعد از انقلاب وقتی دولت به دست ملت سپرده شد به دولت تازه تأسیس نیز سرایت نمود و از طریق آن رسمیتی قاطع تر از گذشته یافت، به طوری که جمهوری اسلامی برای آنان هیچ گونه رسمیتی قائل نشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اقلیتهای دینی شناخته شده عبارتند از: یهودی، مسیحی و زرتشتی. هر دین و مسلکی غیر از اینها طبق قانون اساسی هیچ گونه رسمیتی ندارد. بنابراین بهائیت به عنوان یک فرقه مذهبی، دارای هیچ گونه رسمیتی در ایران نیست. با توجه به سوابق این فرقه به عنوان یک حزب سیاسی طرفدار بیگانگان و مقابله آن با اقتدار ملت و روحانیت و مخالفت علنی با دین رسمی ملت ایران. بهائیان از وجهه بسیار پائینی در افکار عمومی ملت ایران و در دیدگاه دولت مردان برخوردارند. این عدم پذیرش حتی در دوران پهلوی که دولت به آنان میدان بسیار وسیعی برای فعالیت داده بود نیز با توجه به فشار افکار عمومی وجود داشت و چنان که بیان شد در آن دوران هم به عنوان یک دین رسمی شناخته نشد. حتی به طور رسمی اجازه استخدام در ادارات دولتی هم به آنان ندادند. با توجه به این زمینه دو عکس العمل از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل آنان به چشم می خورد. در ابتدا همان طور که گفته شد بهائیت هیچ وقت به رسمیت شناخته نشد. اما در مورد عکس العمل دوم باید گفت که نظام نمی توانست مثل زمانهای گذشته با بذل و بخشش به آنها پست و مقام بدهد و از سویی نیز نمی توانست آنها را کاملاً نادیده بگیرد. لذا با توجه به جو حاکم و این که حکومت اسلامی اصولاً وظیفه خود را در قبال همه شهروندان و مسائل آنان یکسان می دید، نمی توانست آنان را از حق زندگی محروم نماید. بنابراین با توجه به قابل توجه بودن تعداد آنان و این که بهائیان را اصالتاً و از ریشه به عنوان فرقه ضاله محسوب می نمود و سابقه جاسوسی برای اسرائیل را در آنان مشاهده کرده بود، آنان را از برخی امکانات اجتماعی و نه فردی محروم کرد. مشاغل حساس و غیر حساس دولتی و بعضاً غیردولتی، که در رژیم پهلوی به فراوانی در اختیار آنان قرار داده شده بود از آنان باز پس گرفته شد، از کلیه مراکز نظامی فرهنگی و هنری اخراج شدند، از ورود افراد وابسته به این فرقه به مراکز آموزشی عالی جلوگیری شد و آنان که در این مراکز بودند اخراج شدند، چرا که تجربه گذشته نشان داده بود که وقتی آنان در محیطهای آموزشی و فرهنگی قرار می گیرند و یا پستی اشغال می کنند به علت وابستگی به تشکیلات بهائی از آن در جهت تبلیغ بهائیت، اطلاع رسانی و ایجاد تسهیلات برای دیگر بهائیان استفاده می کنند. از لحاظ اخلاقی هم اختلاف زیادی بین موازین اخلاقی آنان و مسلمانان وجود دارد و این خود می تواند یکی دیگر از عوامل طرد آنان از مؤسسات عمومی و دولتی باشد. از اشتغال آنان به تعدادی شغل آزاد مشخص هم که با طهارت و نجاست ارتباط داشتند و با شرع مقدس اسلام مغایرت بودند، جلوگیری شد. بنابر ادعای محافل بهائیت خارج از کشور در رسانه های بیگانه، شورای عالی انقلاب فرهنگی در راستای محدود کردن فعالیتهای فرهنگی بهائیان مصوباتی به تصویب رسانده که در این سند ادعا شده جمهوری اسلامی طرحی را برای محدود کردن بهائیت تدوین نموده است که از مواد آن عبارتند از: این که آنان بدون جهت از مملکت اخراج نمی شوند و بی دلیل دستگیر، زندانی و مجازات نمی شوند، اما برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود. از لحاظ فرهنگی در این مصوبه آمده است که: بهائیان چنانچه اظهار نکردند بهائی اند، در مدارس ثبت نام شوند و حتی المقدر در مدارس که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند «... در رابطه با جایگاه اجتماعی و حقوقی بهائیان موارد زیر در مورد آنها تصویب شد: در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می شود، امکانات زندگی معمول و حقوقی عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال آنها تا جایی که تشویق به بهائیت نشوند، در صورت ابراز بهائی بودن اجازه استخدام ندارند، پستهای مؤثر (مانند معلمی و ..) به آنان داده نشود. ذکر این نکته نیز ضروری است که تعداد انبوهی از بهائیان که با پیروزی انقلاب اسلامی تمام نقشه های بیت العدل را در ایران بر باد رفته می دیدند و نسبت به این مرام بی اعتقاد شدند، با ایجاد تسهیلات لازم از طرف نظام جمهوری اسلامی به سوی مساجد حرکت کرده و به



صورت دسته جمعی و خانوادگی مسلمان شدند.

## وضعیت بین‌المللی بهائی‌گری

بهائیت از زمان عباس افندی «جهان‌وطنی» آغاز نمود و به دام کشورهای امپریالیستی افتاد و در راستای منافع آنان مورد استفاده قرار گرفت. به این ترتیب دول خارجی مخصوصاً آمریکا و صهیونیست‌ها در صحنه بین‌المللی از آنان حمایت نموده و آنان را زیر چتر حمایتی خویش قرار دادند. بهائیت نیز موجودیت خود را در این وابستگی و حمایت می‌داند و به آن تن داده است. به طوری که سیاستهای پهلوی دوم در مورد آنان نشان داد، ابرقدرتها نیز در مقابل این فرقه سیاستی دوگانه دارند و گاهی آنها را محدود ساخته و از طریق جریان‌های موازی به آنها گوشمالی می‌دهند تا از حدود خویش تجاوز نکنند و گاهی نیز به عنوان حربه ای علیه اسلام از آنها استفاده می‌برند. بعد از انقلاب اسلامی هر کدام از رؤسای جمهوری آمریکا به تناسب حال و موقعیت خود به حمایت از بهائیان پرداخته و ایران را به خاطر برخورد با آنان محکوم کرده است. برای نمونه ریگان رئیس‌جمهور وقت آمریکا که به مناسبت روز جهانی حقوق بشر سخن می‌گفت، اظهار داشت: "در ایران اعضای فرقه بهائی را اعدام می‌نمایند و تاکنون ۱۹۸ بهائی اعدام و ۷۱۷ نفر زندانی و ده هزار نفر بی‌خانمان و ۲۵ هزار نفر وادار به خروج از کشور شده‌اند". البته این اولین بار نبود که ریگان نسبت به سرنوشت وابستگان به فرقه سیاسی بهائی در ایران اظهار تأسف می‌کرد. وی در سال ۱۹۸۳ نیز طی بیانیه‌ای ضمن اخطار به ایران از تمامی کشورهای جهان سوم خواست که از ایران بخواهند از اعدام ۲۲ بهائی که به جرم جاسوسی برای اسرائیل دستگیر شده بودند خودداری نماید. آنچه اهمیت دارد نفوذ این گروه در کاخ سفید و کنگره آمریکا و نوع فعالیت آنان است که با وجود ادعای آنها مبنی بر مذهب بودن و سیاسی نبودن، به خوبی نمایانگر وابستگی این گروه به محافل امپریالیستی است. کنگره آمریکا نیز در جهت حمایت از بهائیان اقداماتی داشته است. در ادامه خبر فوق روزنامه کیهان چنین می‌نویسد: «در ۱۶ نوامبر ۱۹۸۲ بر اساس گزارش روزنامه واشنگتن پست پنج عضو کنگره آمریکا به ریگان پیشنهاد کردند که با یک اقدام بین‌المللی از مجازات بهائیان در ایران جلوگیری نماید». این قطعنامه همچنین به امضای سی و سه عضو سنای آمریکا رسیده بود. دیگر کشورهایی که از خدمات بهائیان در دوران شاه استفاده فراوان برده بودند نیز در صحنه بین‌المللی به حمایت از آنان پرداخته‌اند. گروههای مخالف با جمهوری اسلامی ایران نیز که در خارج به سر می‌برند به حمایت از آنان مبادرت می‌ورزند. همین روزنامه در همین خبر چنین ادامه می‌دهد: «علاوه بر آمریکا بسیاری از کشورهای غربی از جمله انگلیس، کانادا و اسرائیل نیز از حامیان پرو پا قرص این فرقه سیاسی در سازمان ملل و محافل سیاسی به شمار می‌روند. در دو سال اخیر نماینده این فرقه در صحنه فعالیت‌های خود همدردی جدید یافته است که سفیر سیار مسعود رجوی در مراکز دیپلماتیک است. نماینده بهائیان در کنار کاظم رجوی که چند ماهی است در نیویورک از این دفتر نمایندگی در سازمان ملل به دفتر دیگر و از این میهمانی به میهمانی دیگر می‌رود و می‌کوشد حمایت نمایندگان دولتها و محافل امپریالیستی را جلب کند، فعالیت می‌نماید». شبکه‌های خبری وابسته به صهیونیسم نیز در اختیار تبلیغات این فرقه می‌باشند و سمت و سوی تبلیغات بیگانگان در مورد بهائیت تکیه بر مظلومیت آنان و حق آزادی عقیده می‌باشد. اما چنان که بیان شد با این که بهائیت با نظام جمهوری اسلامی ایران اختلاف‌مبنایی دارد، موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران در مورد آنان در جهت محدود کردنشان و نه محو آنان بوده است به طوری که تمام مقامات ایرانی بارها اعلام کرده‌اند هیچ کس به جرم داشتن عقایدش در جمهوری اسلامی مورد تعقیب و مجازات قرار نمی‌گیرد و در مورد مجازات برخی اعضای این فرقه سیاسی نیز به وضوح اعلام شده که این عده صرفاً به جرم فعالیت‌های جاسوسی و خیانت مجازات می‌شوند.» در پاسخ به اظهارات ریگان جناب آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر وقت ایران بیاناتی را در جمع کارکنان کارخانجات تولیدی بهمن اظهار داشت. وی در گوشه‌ای از سخنان خود گفت: «دفاع رئیس‌جمهوری آمریکا از یک فرقه جاسوسی یعنی بهائیت همان طور که نشان‌دهنده ماهیت این فرقه

است که در پایتخت بزرگترین جنایتکاران جهان مورد حمایت قرار می‌گیرد در عین حال خشم و کینه آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی را نمایان می‌سازد. نگاهی اجمالی به گزارشهای هدفدار و غیرمنصفانه فرستادگان سازمانهای حقوق بشر مثل گالیندوپول و کاپیتورن این واقعیت را آشکار می‌سازد که همه ابزارهای امپریالیستی و صهیونیستی دست به دست هم داده اند که نظام اسلامی را وادار سازند این اقلیت را به رسمیت بشناسد، یعنی کاری را که رژیم شاه از ترس ملت نتوانست انجام دهد جمهوری اسلامی به آن مبادرت ورزد. این مطلب ضمن این که میزان حمایت آنان را از بهائیت مشخص می‌کند نشان می‌دهد که قاعدتاً پشت پرده خبرهایی بسیار مهمتر از تضييع حقوق بشر در ایران است. اگر این اخبار را در کنار قرینه های سرکوب اقلیتهای مسلمان در جهان مانند سرکوب مسلمانان و دیگر آزادیخواهان در جنوب لبنان، فلسطین اشغالی، اریتره، آسیای جنوب شرقی و دیگر نقاط جهان قرار دهیم، معنای روشتری پیدا می‌کند. مخالفت با تحصیل دختران محجبه در فرانسه، عدم اجازه به حضور بانوان با حجاب در ادارات و مدارس و دانشگاههای ترکیه و سکوت سازمانهای حقوق بشر، منادیان آزادی خواهی و اصلالت انسانی در خارج از کشور مشتی است نمونه خروار. بهائیت امروز یک تشکیلاتی بین المللی است مقرر آن در اسرائیل است و بیشترین پیروان آن در آمریکا ساکن می‌باشند. تشکیلات آنان در کلیه کشورهای جهان بخصوص کشورهای آفریقایی و آسیایی شعبه دارد و به تبلیغ خود می‌پردازد.

### نکته

در دوران پهلوی بهائیت با تأسیس تشکیلات گسترده ای با مرکزیت اسرائیل به تقویت خویش پرداخت. این تشکیلات که عضویت در آن به عنوان یک وظیفه دینی محسوب می‌شد، موجب تقویت بهائیت در ایران و دیگر نقاط جهان گردید. پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دیکتاتوری قوی تر و موثرتری از دیکتاتوری رضاشاه در ایران به کمک بیگانگان تأسیس شد. نقش دولت آمریکا و نماینده او در منطقه خاورمیانه یعنی اسرائیل در این حمایتها در درجه اول اهمیت قرار دارد. از همین سالها میدان عمل برای بهائیان به عنوان کارگزارانی مطمئن در دستگاههای دولتی بیشتر شد که عکس العمل مردم ایران و روحانیت را به دنبال داشت. انجمن حجیته تأسیس شد و روحانیت نیز تحت زعامت آیت الله بروجردی به مقابله تبلیغاتی با بهائیت پرداخت. مقابله های فیزیکی مردمی نیز در این دوره صورت گرفت. پس از فوت آیت الله بروجردی، دستگاه دولتی حرکت ضد دینی خود را شدت بخشید و لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. طرح انقلاب شاه و ملت نیز در همین سالها ریخته شد. این اصلاحات، مقابله دستگاه دینی و بخصوص روحانیت معتقد به مداخله در امور سیاسی را به دنبال داشت. نهضت ۱۵ خرداد به رهبری حضرت امام خمینی(ره) به این امتیاز، ایشان از کشور تبعید شدند. به علت جو ارباب حاکم، حرکتی در خور در مقابل این تبعید از جانب روحانیت و مردم صورت نگرفت و این علامت خوبی برای شاه و حامیانش تلقی شد تا بر شدت دین زدایی بیفزایند. از این روز پس به کارگیری مهره های بهائی در دستگاه دولتی بدون هیچ ابایی صورت گرفت هویدا برای مدت سیزده سال به سمت نخست وزیری برگزیده شد. از این سالها به بعد بر قدرت این فرقه در ایران افزوده شد و هواداران آنان افزایش یافت. شاه می‌توانست برای کنترل بهائیت از نیروهای مخالف آنان سود جوید. به این دلیل آنان را به عنوان گروهی بی خطر از لحاظ تعرض به منصب پادشاهی خویش بیش از پیش به کار گرفت. نتیجه خودسریهای شاه و وابستگان به او از جمله بهائیان این بود که دین اسلام که تا حد زیادی از صحنه عملی زندگی مردم خارج شده بود در قلب یکایک آنان جوانه زده با فریاد رسای حضرت امام خمینی(ره) در فرصتی استثنایی سر بلند کند. به این صورت انقلاب اسلامی شکل گرفت. انقلاب اسلامی در نتیجه تقابل میان روحانیت آگاه به زمان با پشتیبانی ملت و دستگاه دولتی شاه با پشتیبانی امپریالیزم به ظهور رسید. در این هنگامه بهائیت همراه جناح دولت بود. با غلبه مردم بهائیت و استفاده از تفرقه میان آنان و ملت مسلمان ایران در جهت تضعیف انقلاب اسلامی قرار گرفت این طرح به اجرا گذاشته شد و در کنار اعدام یا زندانی شدن برخی از سران آنان به جرم جاسوسی توسط جمهوری اسلامی ایران،

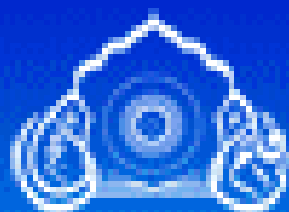
حرکت‌هایی علیه اقلیت‌ها در این فرقه که به جد از مداخله در امور سیاسی خودداری می‌کردند و حتی به گواهی اسناد ساواک از عضویت در حزب رستخیز نیز سرباز می‌زدند، صورت گرفت. در همین اوان برخی از جوانان بهائی علیه سران به وابسته به اسرائیل و غرب مطالبی نوشتند و راه خود را از آنان جدا اعلام نمودند. در سال ۱۳۶۲ تشکیلات بهائی بنا به غیرقانونی خوانده شدن آن از جانب دادستان انقلاب اسلامی، خود را منحل اعلام کرد و متعاقب آن در پی سخنرانی شدید حضرت امام (ره) علیه روحانیونی که مداخله در امور سیاسی را منع می‌نمودند، انجمن حجتیه نیز اعلام انحلال کرد. امروزه این فرقه با مرکزیت اسرائیل و بیشترین طرفدار در آمریکا در سطح جهان دارای سه شاخه اصلی است و مورد حمایت کشورهای سلطه‌گر می‌باشد. به نظر می‌رسد علت حمایت کشورهای فوق از آنان این باشد که نشر عقاید بهائیت یکی از وسایل مهم برای مقابله با حرکت‌های اسلامی بخصوص در منطقه خاورمیانه باشد. با توجه به آنچه آمد می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه یا نظریه تحقیق ما مبنی بر استفاده از جنبش بهائیت توسط قدرتهای استثماری برای شکستن کیان واقتدار دینی در ایران درست است، زیرا هر جا که موضوع دین زدایی از نهاد سیاست و یا جامعه مطرح بوده است، بهائیان نقش فعال داشته‌اند. هم در انقلاب مشروطه و هم در دوران پهلوی این همکاری بین بیگانگان و بهائیت برای مقابله با دیانت و روحانیت به روشنی به چشم می‌خورد. این جنبش هم اکنون نیز در دنیا و در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به عنوان یکی از ابزارهای بالقوه فرهنگی در اختیار قدرتهای بزرگ برای مقابله با حرکت‌ها و جنبشهای اسلامی باشد. «اسلام و مذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها، چه راستی و چه چپی و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن اجانب نمی‌توانند به نحوی که دلخواه آنهاست، با کشورهای اسلامی و خصوصاً با کشور ایران رفتار کنند، لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند، گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابت و بهائیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن برملا شده است، عمال اجانب که خود بر ضد مکتب آن هستند در ایران از آن ترویج می‌کنند برای شکست وحدت اسلامی و کوییدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده بودن این مکتب بزرگ هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانی خود نمی‌رسند ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند، به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند.» صحیفه نور، ج ۱، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۹

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از

حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازی های رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر

که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

